



تغییر در ساختار رهبری نیروهای امریکایی در افغانستان؛ یک مرکز فرماندهی در قطر ایجاد می‌شود

اطلاعات روز: وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) از تغییر در ساختار رهبری نیروهای امریکایی در افغانستان خبر داده و گفته است که...

صفحه ۲

سفارت امریکا:

طالبان از تبلیغات خشونت‌آمیز برای ترس و تهدید مردم استفاده می‌کنند

صفحه ۲

دیگر طالب نباش



صفحه ۵

بن‌بست جنگ و صلح؛ همه‌ی طرف‌ها می‌بازند

صفحه ۷

یادداشت روز

گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات شاد در میان تبلیغات الفتح طالبان

بعد از ظهر جمعه‌ی گذشته در یک کنفرانس خبری، جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا از خبرنگاران خواست که دیگر در مورد افغانستان از او سوال نکنند و به‌جای آن بیایند در مورد حرف‌های خوب و شاد صحبت کنند. درخواست رئیس‌جمهور بایدن که به طنز بود در خود لایه‌های پنهانی از واقعیت‌های تلخ دو دهه حضور امریکا در افغانستان و سیاست خارجی این کشور را در قبال افغانستان نشان می‌دهد. تفسیر درخواست رئیس‌جمهور بایدن از خبرنگاران ساده است؛ امریکا از جنگ، منازعه دوام‌دار، ماندن و هزینه‌های سرسام‌آور در افغانستان خسته شده است. به عبارت دیگر می‌توان از این سخن جو بایدن این تعبیر را داشت که برای حکومت او مسأله‌ی افغانستان پایان یافته است.

این در حالی است که نخبگان حکومتی افغانستان، پیش از اعلام نتیجه انتخابات اخیر امریکا بر این باور بودند که پیروزی جو بایدن در مقابل دونالد ترامپ...

۲

وال استریت ژورنال:

امریکا روی طرح تخلیه احتمالی سفارتش در کابل کار می‌کند

روزنامه‌ی وال استریت ژورنال گزارش داده است که مقام‌های امریکایی به دلیل نگرانی از بدتر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان که ممکن جان نیروهای باقی‌مانده و دیپلمات‌ها و سایر شهروندان این کشور را به خطر بیندازد، کار روی برنامه‌ی احتمالی تخلیه سفارت این کشور در کابل را شدت بخشیده است.



صفحه ۲

مؤثرش ۴

افغانستان در لبه‌ی پرتگاه (۱)

بی‌سنوشتی روند دوحه، تشدید روزافزون خشونت و خروج نیروهای نظامی ناتو و ایالات متحده همه دست به‌دست هم داده‌اند، تا سناریوی بدترین حالت ممکن در کشور را روایت کنند. مرکز مطالعات مستقل در استرالیا به‌تازگی پژوهشی را تحت عنوان «افغانستان در لبه‌ی پرتگاه» که توسط پروفیسور ویلیام ملی، استاد دانشگاه

تحلیل ۴



گزینه‌های احتمالی ایالات متحده در حمایت از افغانستان پس از خروج

براساس خبرهای نشر شده با خروج آخرین سربازان ایالات متحده امریکا از میدان هوایی بگرام روز جمعه (۱۱ سرطان) پایان بیست سال حضور نظامی این کشور در حال نزدیک شدن است...

ترجمه

جنگ‌ها چگونه پایان می‌یابند؟

جنگ‌ها هیچ‌گاه در قالب مشخصی نمی‌کنند. اما آن‌ها را می‌توان به دسته‌های خاص تقسیم کرد: جنگ‌های کشورگشایانه، جنگ‌های داخلی، جنگ‌های شورشی و جنگ‌های مذهبی. تاریخ معاصر شاهد جنگ‌های نیابتی، جنگ‌های براندازانه، و پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ به اصطلاح جهانی علیه تروریسم با محوریت افغانستان و عراق نیز بوده است. فیلسوف سیاسی، مایکل والزر، هنگامی که سعی در تعیین دلایل اخلاقی پشت جنگ داشت، یک قدم فراتر رفته و جنگ‌ها را به «جنگ‌های عادلانه» و «جنگ‌های ناعادلانه» تقسیم کرد؛ جنگ‌هایی که باید براساس دلایل بشردوستانه آن‌ها را شروع کرد و جنگ‌هایی که به دلایل بشردوستانه نباید در آن‌ها جنگید. آن‌چه از اهمیت بیشتری برخوردار است، تحلیل چگونگی پایان یافتن جنگ‌ها است...

۳



بسته‌های ویژه اینترنتی برای
بلاک‌های رهائشی و خانه‌های انفرادی



ادامه‌یادداشت‌روز

می‌تواند تغییر اساسی در وضعیت جنگ و صلح افغانستان ایجاد کند و بسترها و ظرفیت‌های تازه‌ای برای حل منازعه افغان‌ها بگشاید. اما پس از پیروزی آقای بایدن، او سیاست قبلی دولت امریکا، مبنی بر خروج نیروهایش از افغانستان را اجرایی کرد. سیاستی که آب سردی بر پیکر رنجور حکومت افغانستان شد، رویکردی که در صورت درست مدیریت‌نشدن، می‌تواند منازعه افغان‌ها را دوامدار سازد.

پیام رییس‌جمهور بایدن به حکومت افغانستان، که در نتیجه‌ی ملاقات اخیر آقای غنی و عبدالله صورت گرفت، روشن بود: «حمایت از نیروهای دفاعی، کمک‌های بشردوستانه، خروج امریکا از این کشور و حل مسأله‌ی افغانستان به‌وسیله خود افغان‌ها». همچنین رییس‌جمهور بایدن در این کنفرانس گفت که «فکر می‌کند در آینده مذاکرات بیشتری برای پیشبرد گفت‌وگوهای صلح صورت خواهد گرفت. در عین‌حال که من نگران این موضوعم که افغان‌ها مسائل داخلی و منازعات میان خودشان دارند، و برای دوام حکومت به حمایت‌های داخلی نیاز دارند.»

فهم آقای بایدن از وضعیت داخلی افغانستان درست است. چرا که نخبگان سیاسی ما در یک پراکندگی و گمراهی بی‌پایان به‌سر می‌برند. این مسأله موجب شده تا یک اجماع سیاسی و منطقی، یک روایت یکدست و متحد در برابر بسیاری از موضوعات سیاسی و اجتماعی از جمله مسأله‌ی جنگ و صلح به‌وجود نیاید. هنوز هم بسیاری از نخبگان سیاسی واقعیت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی کشور را تنها از دریچه‌ی منافع، کسب قدرت بیشتر و در نهایت از پنجره قومیت می‌بینند. بنابراین محال است تا با چنین رویکردی، روایتی پایدار در برابر قدرت طالبان، حل چالش‌های سیاسی-اجتماعی و ختم جنگ به‌وجود بیاید.

در داخل کشور، طالبان جنگ و خشونت را شدت بخشیده‌اند. صدای «الفتح» آن‌ها اکنون هم‌روزه از گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسد. ولسوالی‌ها بی‌دری سقوط می‌کنند. هیچ نشانی از اراده‌ی طالبان برای صلح به‌چشم نمی‌خورد و دوحه محلی برای خوش‌گذرانی و توبت‌های نفرت‌پراکنانه شده است. ادامه‌ی این وضعیت غم‌انگیز است و هزینه‌های آن را در درازمدت، مردم افغانستان می‌پردازند. ملموس‌ترین شکل این هزینه‌ها که این روزها مردم آن را تجربه می‌کنند، استمرار بی‌جاشدگی داخلی و میل به مهاجرت در نتیجه‌ی ناامیدی از پایان جنگ و خشونت است. کافی است به ریاست پاسپورت افغانستان مراجعه کنید تا صف‌های طولانی مراجعه‌کنندگان را برای دریافت پاسپورت ببینید. همچنین می‌توان به موج تازه‌ی افراط‌گرایی و ابعاد مختلف آن اشاره کرد. موجی که افغانستان را به کام یک جنگ بی‌پایان و تروریسم سوق خواهد داد. فروپاشی نظم سیاسی، ساختارهای موجود و ادامه خشونت‌ها در افغانستان، پیامدهای غیرقابل‌پیش‌بینی ناگواری دارند که نه‌تنها افغان‌ها را تهدید می‌کنند بلکه خواب را از چشم کشورهای منطقه و فراتر از آن هم خواهند ربود.



اطلاعات روز: روزنامه‌ی وال‌استریت ژورنال گزارش داده است که مقام‌های امریکایی به دلیل نگرانی از بدتر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان که ممکن جان نیروهای باقی‌مانده و دیپلمات‌ها و سایر شهروندان این کشور را به خطر بیندازد، کار روی برنامه‌ی احتمالی تخلیه سفارت این کشور در کابل را شدت بخشیده است.

براساس گزارش این روزنامه‌ی امریکایی، با تخلیه سفارت امریکا در کابل نه تنها کارمندان این سفارت، بلکه ممکن هزاران امریکایی دیگر نیز از افغانستان بیرون کشیده شوند.

با این حال، مقام‌های امریکایی تأکید کرده‌اند که نیاز فوری برای تخلیه سفارت نیست و هنوز این برنامه نهایی نشده است، اما فوریت این برنامه همچنان مطرح است. مقام‌های امریکایی گفته‌اند

که برای اجرای این برنامه، ارتش در حال هماهنگی با وزارت امور خارجه‌ی این کشور است.

یکی از مقام‌ها به وال‌استریت ژورنال گفته است: «این برنامه قطعی نیست، بلکه یک احتمال است.» او افزوده است: «این مورد هنوز محض احتیاط است.»

مقام‌های امریکایی گفته‌اند که هرچند جزئیات این برنامه طبقه‌بندی شده و محرم است، اما ایالات متحده در حال استقرار چرخبال‌ها و خدمه‌های آنان در میدان هوایی کابل است تا از این تجهیزات برای بخشی از برنامه‌ی تخلیه استفاده شود.

در گزارش همچنین آمده است که این آمادگی‌ها بخشی از برنامه‌ی خروج نیروهای امریکایی از افغانستان است که به گفته‌ی پنتاگون، قرار است تا آخر ماه

وال‌استریت ژورنال:

امریکا روی طرح تخلیه احتمالی سفارتش در کابل کار می‌کند

شدیدی بر مراکز ولسوالی‌ها انجام داده‌اند. این گروه در این مدت بیش از ۸۰ ولسوالی را تصرف کرده‌اند. برخی از این ولسوالی‌ها توسط نیروهای امنیتی و دفاعی و با حمایت نیروهای خیزش مردمی از طالبان پس گرفته شده‌اند.

روزنامه‌ی وال‌استریت ژورنال، هفته‌ی گذشته نیز گزارشی در رابطه به خروج نیروهای خارجی از افغانستان منتشر کرد که در آن به نقل از آژانس اطلاعاتی ایالات متحده‌ی امریکا آمده بود که دولت افغانستان ممکن است شش ماه پس از خروج نیروهای امریکایی، سقوط کند.

آخرین دسته از سربازان امریکایی روز جمعه، ۱۱ سرطان پایگاه نظامی بگرام - امریکا - در ولایت پروان افغانستان را ترک کردند.

سفارت امریکا:

طالبان از تبلیغات خشونت‌آمیز برای ترس و تهدید مردم استفاده می‌کنند

نمی‌تواند صلح بیاورد.

معاون سفارت امریکا در روزهای اخیر اظهاراتی متفاوت و انتقادی را نسبت به گروه طالبان مطرح کرده است. او چهار روز پیش گفته بود که براساس گزارش رسانه‌ها و منابع دسته‌اول، طالبان به غیرنظامیان تعرض و حمله می‌کنند. او از طالبان خواسته بود که خشونت جاری را متوقف کنند و به میز مذاکره برگردند.

مک کری دو روز قبل نیز گفته بود که گروه طالبان تلاش می‌کند با «خاموش کردن»

رسانه‌ها، خشونت‌ها خود را پنهان کند.

تغییر در ساختار رهبری نیروهای امریکایی در افغانستان؛

یک مرکز فرماندهی در قطر ایجاد می‌شود

نظامی بگرام در ولایت پروان که بزرگ‌ترین پایگاه امریکا در طول ۲۰ سال گذشته در افغانستان بود، روز گذشته رسماً تخلیه و به نیروهای افغان واگذار شد.

با این حال، سخن‌گوی پنتاگون گفته است که براساس برنامه‌ی جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا، روند خروج نیروهای این کشور از افغانستان تا پایان ماه اگست تکمیل خواهد شد.

جان اف کریبی افزوده است که خروج امن و منظم نیروهای کشورش از افغانستان، به واشنگتن این توانایی را می‌دهد که حضور دیپلماتیک خود را برای حمایت از مردم و حکومت افغانستان و جلوگیری از تبدیل شدن مجدد افغانستان به پناه‌گاه امن تروریسم، حفظ کند.

از سویی هم، سخن‌گوی پنتاگون همچنین گفته است که لوید آستین، وزیر دفاع امریکا طرحی را تصویب کرده است که براساس آن اختیارات اسکات میلر، فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان در جریان هفته‌های آینده به کنت مک کنزی، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی امریکا (سنتکام) منتقل می‌شود.

به‌گفته‌ی کریبی، مک کنزی مسئولیت رهبری روند حمایت لوجستیکی، فنی و مالی از نیروهای امنیتی و دفاعی افغان و عملیات‌های ضد تروریسم را پس از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، به عهده خواهد داشت.

این درحالی است که روند خروج نیروهای امریکایی از افغانستان ادامه دارد. پایگاه

کریبی گفته است که یک واحد نیروی جدید تحت نام «نیروهای امریکایی افغانستان رو به جلو» برای حضور دیپلماتیک امریکا در افغانستان و پشتیبانی از نیروهای امنیتی و دفاعی افغان، ایجاد شده است که در کابل مستقر خواهد شد. پیتر وازلی، فرمانده نیروی دریایی امریکا، فرماندهی این واحد «نیروهای امریکایی افغانستان رو به جلو» را به عهده خواهد داشت.

جان اف کریبی افزوده است که کار این فرماندهی در آینده روی حفظ حضور دیپلماتیک امریکا در افغانستان، حمایت از الزامات امنیتی در میدان هوایی بین‌المللی حامد کرزی، ادامه‌ی مشورت و کمک به نیروهای امنیتی و دفاعی افغان و در نهایت اقدامات ضد تروریسم متمرکز خواهد بود.

اطلاعات روز: وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) از تغییر در ساختار رهبری نیروهای امریکایی در افغانستان خبر داده و گفته است که در چارچوب این ساختار، یک مرکز فرماندهی در قطر ایجاد می‌شود تا نیروهای امنیتی و دفاعی افغان به‌ویژه نیروهای هوایی این کشور را از نظر لوجستیکی و مالی حمایت و پشتیبانی کند.

جان اف کریبی، سخن‌گوی پنتاگون روز جمعه، ۱۱ سرطان به ترک پایگاه نظامی بگرام اشاره کرده و گفته است که ترک این پایگاه و تغییر در ساختار رهبری نیروهای امریکایی در افغانستان، نشان‌دهنده‌ی حضور کم این نیروها در افغانستان است.

ثبت سومین واقعه‌ی بیماری قارچ سیاه در میان بیماران کرونایی؛

ویروس کرونا همچنان در حال گسترش است

بیشتر افرادی که مبتلا به ویروس کرونا هستند، در معرض ابتلا به قارچ سیاه قرار دارند.

سرپرست وزات صحت عامه گفت که موج سوم بیماری کرونا در کشور همچنان در حال گسترش است و کاهشی در آمار ابتلای روزانه‌ی آن رونما نشده است. او افزود که این روند در ولایت‌های مرکزی و غربی در حال افزایش است.

آقای مجروح از شهروندان کشور خواست که برای جلوگیری از گسترش ویروس کرونا در کشور، در ایام عید در خانه‌های‌شان بمانند و دستورات صحی را هم رعایت کنند.

این درحالی است که تاکنون ۱۲۴ هزار و ۷۵۷ مورد مثبت ویروس کرونا در کشور ثبت شده است. از مجموع مبتلایان این موارد، پنج‌هزار و ۱۹۹ نفر جان باخته‌اند.

این عفونت ۵۴ درصد است. به همین دلیل افرادی که آلوده می‌شوند ممکن است ظرف چند روز جان خود را از دست بدهند. با این وجود این بیماری مسری نیست.

افراد تندرست معمولاً با این بیماری مقابله می‌کنند، اما افراد دارای سیستم ایمنی ضعیف به سرعت از این باکتری متأثر می‌شوند. بیماری «قارچ سیاه» توسط گروهی از کپک‌ها به نام «موکورمیسیتس» ایجاد می‌شود که در سراسر محیط از جمله در خاک و گیاهان زندگی می‌کنند. تب، سرفه، سینه‌دردی، تنگی نفس، تورم در یک بخش صورت، سردرد، گرفتگی سینوس، لکه‌های ورم‌کرده‌ی سیاه روی بینی یا درون دهان، شکم‌درد، حالت تهوع و استفراغ، خون‌ریزی گوارشی، خون در مدفوع و اسهال از علائم این بیماری است.

این بیماری مبتلا شده‌اند، مثبت بوده و در عین حال دو تن از آنان به بیماری شکر مبتلایند.

علایم این بیماری ابتدا در بینی ظاهر می‌شود و اگر در اسرع وقت، بخش‌های التهابی بینی جراحی و برداشته نشود، باکتری به مغز می‌رسد و مغز را التهابی می‌کند. این بیماری اغلب با جراحی بزرگ؛ یعنی برداشتن چشم، بخشی از جمجمه و فک قابل درمان است.

آقای مجروح گفت که او برای رسیده‌گی به افراد مبتلا به این بیماری به مسئولان ادارات مربوطه هدایت داده است تا تدابیر خاصی را در مراکز صحی اتخاذ و تجریدگاه‌های جداگانه را در شفاخانه‌های ویژه‌ی کرونا در مرکز و ولایات ایجاد کنند.

بنا بر یافته‌های مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های ایالات متحده، نرخ متوسط مرگ و میر توسط

جانین دی جیوانی، فارن پالیسی مترجم: جلیل پژواک

جنگ‌ها هیچ‌گاه در قالب مشخصی نمی‌گنجند. اما آن‌ها را می‌توان به دسته‌های خاص تقسیم کرد: جنگ‌های کشورگشایانه، جنگ‌های داخلی، جنگ‌های شورشی و جنگ‌های مذهبی. تاریخ معاصر شاهد جنگ‌های نیابتی، جنگ‌های براندازانه، و پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ به اصطلاح جهانی علیه تروریسم با محوریت افغانستان و عراق نیز بوده است. فیلسوف سیاسی، مایکل والزر، هنگامی که سعی در تعیین دلایل اخلاقی پشت جنگ داشت، یک قدم فراتر رفته و جنگ‌ها را به «جنگ‌های عادلانه» و «جنگ‌های ناعادلانه» تقسیم کرد؛ جنگ‌هایی که باید براساس دلایل بشردوستانه آن‌ها را شروع کرد و جنگ‌هایی که به دلایل بشردوستانه نباید در آن‌ها جنگید.

آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، تحلیل چگونگی پایان‌یافتن جنگ‌ها است. منازعات بسیاری در گوشه‌وکنار جهان جریان دارد که ما می‌خواهیم آن‌ها را خاتمه دهیم، اما ماهیت متغیر جنگ، حل منازعه و صلح‌سازی را دشوارتر کرده است. جنگ‌ها امکان دارند با زخم‌های عمیق، یک بار به پایان برسند، مانند منازعه بوسنیا، اما در آینده همین زخم‌ها منجر به خون‌ریزی بیشتر شوند یا امکان دارد این زخم‌ها به روشی نسبتاً صلح‌آمیز بهبود یابند. باتوجه به جنگ درحال فروکش سوریه و آینده نامشخص افغانستان و همچنین درگیری‌های جاری در یمن، اتیوپی، سومالی، ساحل، لیبیا، ونزوئلا و جاهای دیگر، منطقی و ضروری است که نگاه دقیق‌تری به مسأله‌ی چگونگی پایان‌دادن مؤثر جنگ‌ها داشته باشیم. یکی از راه‌های پایان‌دادن به منازعات، زمان مناسب است، یعنی موقعی که اراده قوی برای پایان‌دادن به جنگ موردنظر وجود داشته باشد. راه دیگر، تحول نسبتاً جدید در مذاکرات بین‌المللی است؛ سازوکاری که دیپلمات‌ها آن‌را به‌عنوان «دیپلماسی مسیر دوم» می‌شناسند.

یکی از مثال‌های بسیار آموزنده استفاده از اراده برای پایان‌دادن به جنگ، مثالی است که حتا خوانندگان دائمی فارن پالیسی ممکن است آن‌را به یاد نیاورند. در سیرالئون، یک مداخله نظامی موفقیت‌آمیز انگلیس برای پایان‌دادن به جنگ وحشیانه در این کشور در ماه می سال ۲۰۰۰ اتفاق افتاد. مشخصه‌های این جنگ وحشیانه نقش وحشتناک حقوق بشر از جمله قطع عضو غیرنظامیان، تجاوز جمعی، شکنجه و آتش‌زدن کل روستاها بود. وقتی نیروهای انگلیسی به مستعمره‌ی سابق خود وارد شدند، بیش از ۵۰ هزار غیرنظامی کشته شده بودند.

بریدجنرال ارتش انگلیس، دیوید ریچاردز که فرماندهی نیروهای ناتو را در افغانستان برعهده داشت و به عالی‌رتبه‌ترین سرباز کشور خود تبدیل شد، درحالی‌که به سیرالئون رسید که پایتخت این کشور، فریتاون، در آستانه‌ی سقوط به‌دست جبهه‌ی انقلابی متحد قرار داشت. ریچاردز بدون فرمان رسمی از جانب مافوق خود در لندن از یک کشتار تمام‌عیار جلوگیری کرد.

ریچاردز بعداً گفت که او برای محافظت از غیرنظامیان وحشت‌زده براساس واکنش و احساسات غیرارادی طبیعی یک سرباز عمل کرده است. نیروهای تحت امر ریچاردز امنیت فرودگاه را تأمین کردند و نیروهای جبهه متحد را عقب راندند. او اقدام به ایجاد مناطق امن برای غیرنظامیان کرد. این اقدام او بعداً مورد ستایش مردم محلی قرار گرفت. مردم تابلوهایی را با شعار «ریچاردز برای ریاست‌جمهوری» در سراسر فریتاون نصب کردند. ریچاردز برای ملاقات با جنگ‌سالاران و اربابان جنگ وارد جنگل سیرالئون شد و آن‌ها را ترغیب کرد تا برای جنگ با جبهه متحد باهم یکجا شوند. او سپس توانست همه طرف‌ها از جمله جبهه متحد را متقاعد کند که بهترین کار برای همه طرف‌ها این است که درگیری را پایان بخشند. وقتی



جنگ‌ها چگونه پایان می‌یابند؟

جنگ به پایان رسید، ریچاردز و افرادش مسئولیت خلع سلاح گروه‌های متعدد و آموزش ارتش جدید سیرالئون را برعهده گرفتند.

مأموریت موفقیت‌آمیز ریچاردز، که در ابتدا به‌عنوان عملیات کوچک اکتشافی توسط لندن با هدف تخلیه شهروندان انگلیس گیرمانده در سیرالئون آغاز شد، بعداً به «عملیات پالایزر» معروف شد. ختم سریع جنگ در سیرالئون تقریباً برعکس آن‌چه است که در افغانستان اتفاق افتاد، جایی که ریچاردز بعداً فرماندهی ائتلاف بین‌المللی را برعهده داشت.

یکی از دلایل موفقیت مداخله فی‌البداهه ریچاردز در سیرالئون این بود که او این کشور را خوب می‌شناخت، او در سفرهای قبلی خود با اکثر بازیگران مطرح جنگ سیرالئون دیدار کرده بود. او نقشه، اراضی، مردم، آداب و رسوم سیرالئون را درک می‌کرد. مهم‌تر از همه، قصد ریچاردز کمک به غیرنظامیان بود. این امر ممکن است یکی از عوامل مهم موفقیت او در برقراری صلح پایدار در این کشور بوده باشد: مداخله وی در سیرالئون صرفاً به دلایل اخلاقی و انسانی انجام شد. ختم جنگ به دلایل تجاری یا استراتژیک مانند جنگ عراق، خوشنودکردن طرف‌های بد جنگ مانند مسأله بوسنیا، یا به دلایل سیاسی داخلی مانند قضیه جنگ در افغانستان کلید نخورد.

گرچه ریچاردز عمدتاً بدون اجازه‌ی لندن فعالیت می‌کرد، اما تونی بلیر، نخست‌وزیر وقت انگلیس بر عملیات پالایزر نظارت داشت. بعداً بلیر از سیرالئون به‌عنوان نمونه‌ی حل‌وفصل جنگ به روشی سازنده و مؤثر استفاده می‌کرد. اما او قبلاً در سخنرانی سال ۱۹۹۹ خود در شیکاگو، پارامترهای مداخله نظامی بریتانیا در سیرالئون را براساس دلایل بشردوستانه و اخلاقی مشخص کرده بود. این ایده، که دلایل انسانی وجود دارد که جامعه جهانی براساس آن مجبور به مداخله در سیرالئون است، به‌عنوان دکترین بلیر شناخته شد.

از بلیر هرگز به‌خاطر این چشم‌انداز عالی‌اش در خصوص صلح‌سازی جامعه بین‌المللی تقدیر نشده است. در عوض میراث وی را نقش وی در حمایت از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق، که در آن او از جنگ بدفرجام دولت بوش تمام و کمال حمایت کرد، تحت‌الشعاع قرار داده است.

اما مهم‌ترین دلیل این‌که این چشم‌انداز برای مداخلات کاملاً بشردوستانه هرگز جا نیفتاد این بود که این چشم‌انداز از همان ابتدا درگیر

بحث و جدال شد. مداخلات بشردوستانه چون مانند قضیه سیرالئون اغلب یک‌جانبه است، همواره با قوانین بین‌المللی مطابقت ندارد. در واقع، نظام حقوق بین‌الملل با سازمان ملل متحد در رأس آن، نتوانسته است تا به امروز امکان مداخله بشردوستانه منطبق با قوانین بین‌المللی را به‌وجود آورد. تنها شورای امنیت سازمان ملل متحد صلاحیت صدور دستور مداخله بشردوستانه را دارد و در این‌جا نیز تمایل قدرت‌های دارای حق وتو برای حمایت از مزدوران‌شان را در نظر گرفت.

در واقع ماهیت حقوق بین‌الملل، نظام سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد اغلب علیه مداخلات بشردوستانه و صلح پایدار عمل می‌کنند. اندرو گلیمور، رییس اجرایی بنیاد برکهوف مستقر در برلین می‌گویند که این نتیجه چیزی است که او آن‌را «رفتر مخوف» قدرت‌های دارای حق وتو می‌خواند که «به‌طور فزاینده از شکل‌گرفتن توافق از جمله بر سر این‌که سازمان ملل متحد چگونه می‌تواند به گونه‌ای که باید، عمل کند، یعنی از جنگ‌ها جلوگیری کند یا به جنگ‌ها پایان دهد، جلوگیری می‌کند.»

همه‌ی این مسائل در جنگ سوریه به منصفی ظهور می‌رسد؛ جایی که جنگ در نهایت پایان خواهد یافت و یک کشور درهم‌شکسته نیاز به بازسازی خواهد داشت. جنگ بی‌رحمانه و خونین سوریه نمی‌تواند به این زودی‌ها پایان یابد، اما چگونگی پایان آن به اندازه زمان پایان آن مهم است. آیا همه طرف‌ها می‌توانند متقاعد شوند که صلح به نفع همه‌شان است؟ یا آیا آن‌ها وارد توافق ناقصی خواهند شد که گذشته‌ی تلخ‌شان را زنده و چرکین نگه خواهند داشت؟ با نیم‌میلیون کشته و میلیون‌ها پناهجوی سوری، آیا کدام نوعی از عدالت انتقالی در این کشور اجرا خواهد شد؟ آیا برای کمک به جمعیت گرسنه سوریه تحریم‌های بین‌المللی به نفع یک قاتل جمعی یعنی بشار اسد، رییس‌جمهور سوریه، برداشته خواهد شد؟

وقتی جنگ ادامه دارد و روزنه‌ای برای دستیابی به توافق از راه مذاکره به چشم دیده نمی‌شود، مسیر دستیابی به صلح پایدار احتمالاً مستلزم بررسی و بازنگری روند سنتی مذاکره برای گردهم‌آوردن طرفین درگیری و قدرت‌های خارجی درگیر به امید دستیابی به توافق رسمی است.

برای مثال در سوریه مذاکرات شامل نمایندگان برخی از طرف‌های درگیر در

کنار برخی از میانجی‌های بیرونی از جمله سازمان ملل متحد و اخیراً روسیه بوده است. اما این روند نه‌تنها ذینفعان اصلی سوریه بلکه بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های غیردولتی، رهبران مذهبی، گروه‌های جامعه مدنی سوریه و شهروندان عادی این کشور را که از نتیجه هرگونه روند صلح متأثر خواهند شد اما می‌توانند به اجرای صلح کمک کنند، کنار گذاشته است.

برخی از طرف‌های منازعه به‌خاطر اصول مذاکره از روند کنار گذاشته شده‌اند؛ مانند مواردی که در آن دیپلمات‌ها می‌گویند با تروریست‌ها مذاکره نخواهند کرد. اما در قضیه سوریه، جایی که نیروهای اپوزیسیون هر روز بیشتر از دپروز دچار شکستگی می‌شوند، بهتر این است که با همه طرف‌ها ارتباط برقرار شود.

دلیل این‌که بهتر است که همه‌ی این طرف‌ها شامل روند مذاکرات باشند این است که بسیاری از آن‌ها، مانند رهبران مذهبی، گروه‌های زنان و کنشگران جامعه، کلید روند صلح‌سازی را در اختیار دارند. آن‌ها نه‌تنها در سطوح مهم به قدرت دسترسی دارند، بلکه همچنین آن‌ها همان‌هایی خواهند بود که در جامعه پسا‌جنگ زندگی خواهند کرد، نه دیپلمات‌هایی که برای یک یا دو جلسه مذاکره از یک کشور به کشور دیگر پرواز می‌کنند.

این‌جا همان مرحله‌ای است که دیپلماسی مسیر دو وارد بازی می‌شود. دیپلماسی مسیر دو، اصطلاحی است که توسط دیپلمات امریکایی جوزف مونتویل در سال ۱۹۸۱ ابداع شد. (دیپلماسی مسیر یک، روند مذاکره سنتی بین طرفین اصلی درگیری غیررسمی انجام می‌شود، تور صلح‌سازی را برهمه طرفین منازعه دخیل در مذاکره پهن می‌کند. این دیپلماسی اغلب مخفیانه انجام می‌شود تا همه نگرانی‌ها ابراز و به همه طرفین منتقل شود. این گفت‌وگوهای غیررسمی خارج از ساحه پوشش رسانه‌ها و به‌دور از سیاست عمومی طرفین توسط سازمان ملل متحد یا قدرت‌های بزرگ مانند روسیه برگزار نمی‌شود، بلکه اغلب توسط سازمان‌های غیردولتی و سایر نهادهای بی‌طرف که در حل‌وفصل منازعه تخصص دارند، انجام می‌شود. این نهادها عبارتند از بنیاد برکهوف، مرکز گفت‌وگوی بشردوستانه ژنو و انستیتوت صلح اروپا در بروکسل. برای مثال، بنیاد برکهوف درگیر دیپلماسی مسیر دو مخفیانه در سومالی، یمن و افغانستان است. جالب این‌که رهبری هریک از این سه سازمان را یک مقام ارشد سابق سازمان ملل متحد برعهده دارد که شکست سیستم سنتی پایان‌دادن به منازعات را از فاصله‌ی نزدیک و با چشم خویشتن شاهد بوده است.

راندال سلیم، رییس «برنامه حل منازعه و دیپلماسی مسیر دو» در انستیتوت خاورمیانه مستقر در واشنگتن، به تسهیل چنین ارتباطات پشت صحنه در دهه ۱۹۹۰ در تاجیکستان، جایی که حکومت با شورشیان اسلام‌گرا در جنگ بود، کمک کرد. هنگامی که خانم سلیم کار خود را آغاز

کرد، این اولین‌بار بود که یک حکومت پسا شوروی با اسلام‌گرایان که بدون شمولیت در گفت‌وگو، برقراری صلح در تاجیکستان امکان چندانی نداشت، وارد گفت‌وگو می‌شد. سلیم می‌گوید که روند کار در آغاز کند و اغلب ناامیدکننده بود، اما در نهایت به پیشرفت زیادی منجر شد. او و تیمش مجراهای غیررسمی را برای برقراری تماس بین طرفین ایجاد کردند که زمینه را برای راه‌اندازی یک روند سیاسی رسمی با میانجیگری سازمان ملل متحد فراهم کرد. این دو رویکرد، یکی دیپلماسی مسیر یک و دیگری دیپلماسی مسیر دوم، یعنی رویکرد رسمی و غیررسمی، در هماهنگی نزدیک با یکدیگر پیش رفتند و در نهایت در سال ۱۹۹۷ به توافق‌نامه صلح بین طرف‌های درگیر انجام‌یافتند. سلیم این گفت‌وگوها را نمونه‌ی خوبی از آن‌چه دیپلماسی مسیر دو می‌تواند انجام دهد و چگونه تلفیق دو نوع دیپلماسی می‌تواند کارگر واقع شود، عنوان می‌کند.

پرسشی که نمی‌توان از آن اجتناب کرد این است که آیا با تروریست‌ها باید مذاکره کرد یا خیر. آینده جنگ احتمالاً شامل گروه‌های شورشی و سایر بازیگران خشن غیردولتی خواهد بود؛ و ما باید بتوانیم با آن‌ها مذاکره کنیم یا حداقل آن‌ها را درک کنیم. جاناتان پاول، رییس دفتر بلیر و مذاکره‌کننده اصلی در مذاکرات صلح جمعه خوب که به دهه‌ها درگیری در ایرلند شمالی پایان داد، فقط به این دلیل در کار خود موفق شد که مایل بود با گروه‌های درگیر، از جمله نمایندگان ارتش جمهوری‌خواه ایرلند، که مسئول حملات تروریستی در بریتانیا بود، صحبت کند. اگر رسانه‌ها از این گفت‌وگوهای وی باخبر می‌شد، توفانی از خشم همگانی این تلاش‌ها را هدف قرار می‌داد و به احتمال زیاد روند صلح‌سازی ایرلند شمالی را از مسیرش منحرف می‌کرد. از آن‌زمان، پاول تلاش‌های موفقیت‌آمیز مبتنی بر دیپلماسی مسیر دو را برای پایان‌دادن به منازعات دیگر در کلمبیا و سایر مناطق انجام داد. او اصرار دارد که برای پایان‌دادن به منازعه، ما باید گروه‌های شورشی درگیر را درک کنیم و تنها راه درک و شناختن آن‌ها ملاقات و گفت‌وگو با آن‌هاست.

اگر دیپلماسی مسیر دو نتایج ملموس دارد، پس چرا بیشتر از آن استفاده نمی‌شود؟ برپایه صحبت‌های من با مذاکره‌کنندگان مشغول در گفت‌وگوهای پشت پرده در یمن، لیبیا و سوریه، یکی از پاسخ‌ها این است که دیپلماسی مسیر دو زمان می‌برد. این رویکرد نسبت به رویکرد سنتی به گفت‌وگو، میانجیگری بیشتری نیاز دارد. این رویکرد مستلزم متخصصانی است که کشور موردنظر را به‌خوبی بشناسند و متعهد به برقراری صلح پایدار باشند، نه بروکرات‌هایی که فقط خواهان امضای یک توافق‌نامه هستند. این رویکرد مستلزم اعتماد و رازداری و پنهان‌کاری است. این رویکرد موارد نقض حقوق بشر و عدالتی را که باید اجرا شود، مدنظر می‌گیرد.

جنگ‌ها همواره با پیروزی پایان نمی‌یابند. جنگ‌ها به کشورهای آسیب‌دیده، جوامع درهم شکسته و ملت زخم‌خورده ختم می‌شوند. برقراری یک صلح پایدار مستلزم به‌رسمیت‌شناختن آسیب‌های جنگ بر بازماندگان جنگ چه از طریق عدالت ترمیمی و یا از طریق عدالت انتقالی است. پایان‌دادن جنگ مستلزم پرداختن به آسیب‌های ناشی از جنایات جنگی و جبران آن است. در غیر این صورت، ریشه‌های جنگ موردنظر ناگزیر باقی می‌ماند و به‌طرز وحشتناکی دوباره در قامت جنگ دیگری رشد می‌کند.

جانین دی جیوانی، همکار ارشد مؤسسه امور جهانی جکسون دانشگاه ییل و ستون‌نویس فارن پالیسی است. جیوانی برنده جوایز متعدد در عرصه روزنامه‌نگاری است. آخرین کتاب او «The Morning They Came for Us: Dispatches From Syria» به ۲۸ زبان ترجمه شده است.

فاطمه فرامرز

بی‌سرنوشتی روند دوحه، تشدید روزافزون خشونت و خروج نیروهای نظامی ناتو و ایالات متحده همه دست به‌دست هم داده‌اند، تا سناریوی بدترین حالت ممکن در کشور را روایت کنند. مرکز مطالعات مستقل در استرالیا به‌تازگی پژوهشی را تحت عنوان «افغانستان در لبه‌ی پرتگاه» که توسط پروفیسور ویلیام ملی، استاد دانشگاه ملی استرالیا انجام شده، نشر کرده است که این سناریوی بدترین حالت را با توجه به عوامل و پس‌زمینه‌های آن به تصویر می‌کشد. این پژوهش که به پنج بخش تقسیم شده است، چالش‌های کنونی، چگونگی روند صلح و چالش‌های احتمالی پس از خروج ایالات متحده را به بررسی گرفته است و به شرح زیر است:

پس‌زمینه‌ها

افغانستان به‌عنوان کشوری که به‌طور ذاتی عجیب و غریب است، شناخته می‌شود که در آن قبیله‌ی وحشی و ریش‌دار مسلح به سلاح‌های قرن نوزدهم در کنار زنانی که عمدتاً پوشیده/نامرئی‌اند، زندگی می‌کنند. این تصاویر نه‌تنها گمراه‌کننده بلکه خطرناک نیز هستند. این گروه پیچیدگی جامعه افغانستان را که بسیار فراتر از «قبیله» است، نمی‌کنند و این نکته را که در بیشتر سال‌های قرن ۲۰ افغانستان صلح‌آمیزترین کشور در آسیا بود، را نادیده می‌گیرند. آن‌ها همچنان از تأثیرات جهانی شدن و تجارت در افغانستان که در قرن ۲۱ چشم‌گیر و گسترده بوده است، به‌طور جدی غافل‌اند. اما چنان‌چه که گفته شد، شکی نیست که افغانستان کشوری عمیقاً ناآرام است. از کودتای کمونیستی اپریل ۱۹۷۸ که جامعه و دولت افغانستان را به‌شدت آشفته کرد و همراه با حمله شوروی و اشغال افغانستان از دسامبر ۱۹۷۹، این کشور را به صحنه‌ی تناثر رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد - از وضعیت ناخوشایندی که مسلماً تا به امروز حفظ شده است، بیش از چهار دهه می‌گذرد. حمله شوروی منجر به حدود یک میلیون کشته، آوارگی بیش از شش میلیون پناهجو و خسارات بزرگ به زیرساخت‌ها و از دست دادن سرمایه انسانی شد. با خروج نیروهای شوروی، مقاومت افغانستان (مجاهدین) نمانده‌های یک دولت را تحویل گرفت، اما با گذشت زمان اندکی، افغانستان - که عمدتاً از سوی جهان پهناور رها شده بود - به یک دوره‌ی جنگ داخلی سقوط کرد.

با گذشت زمان و با اخلاخ در دولت و جامعه، نیروهای سیاسی ویران‌گر بیشتری ظهور کردند که در خارج از افغانستان پرورش یافته بودند و باعث وحشت در زندگی مردم عادی می‌شدند. جنبش طالبان که کابل را با حمایت پاکستان در سپتامبر ۱۹۹۶ به تصرف خود درآورد، نمونه‌ی بارز آن بود و افراط‌گرایی آن را تا زمانی که در اواخر سال ۲۰۰۱ و پس از حمله ۱۱ سپتامبر بر مرکز تجارت جهانی و پنتاگون توسط ایالات متحده و متحدانش سرنوگون شد، به یک

نفرت اجتماعی در سطح بین‌الملل تبدیل کرده بود. در حالی که حمایت غربی‌ها طی دو دهه گذشته به امر در حاشیه‌نگه‌داشتن طالبان کمک کرد، آن‌ها اکنون دوباره احیا شده‌اند؛ آماده‌ی انتقام‌گیری از مخالفان میانه‌رو و کنترل ابزارهای دولت هستند. چندین عامل اصلی به توضیح چگونگی تحقق این امر کمک می‌کند. اگرچه این داستان، داستان پیچیده‌ای است.

اولین عامل مربوط به تعهد ایالات متحده است. در حالی که ایالات متحده مبالغ هنگفتی را به افغانستان کمک کرد، برای بیشتر از دو دهه، توجه ایالات متحده به افغانستان، مستعد رانش این کشور بوده است. ایالات متحده در ایجاد یک روایت استراتژیک منسجم برای تحرک‌بخشیدن به فعالیت‌های مختلف خود در افغانستان با دشواری‌های بسیار مواجه بوده و تمایل داشت که برای ابراز هاله موفقیت، به تبلیغات متکی باشد. از سال ۲۰۰۲ به بعد، رهبران ایالات متحده با هزینه‌ی جنگ جاری در افغانستان، مشغول عراق شدند. برای حفظ پیشرفت در شرایط شکسته مانند افغانستان در سال ۲۰۰۱، پیش‌روی بسیار مهم بود و تغییر تمرکز ایالات متحده به عراق، نیروی زیادی را از افغانستان بیرون کشید. در دسامبر ۲۰۰۷، رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده، دریادار مایکل جی مولن، وقتی گفت «در افغانستان ما آن‌چه را می‌توانیم و در عراق آن‌چه را باید، انجام می‌دهیم»، به این موضوع رسیده بود. بعداً رابرت گینس، وزیر دفاع پیشین آمریکا در خاطرات خود این موضوع را تأیید کرد: «همان‌قدر که رئیس‌جمهور بوش از این مفهوم نفرت داشت، چالش‌های بعدی ما در افغانستان، به‌ویژه بازگشت طالبان به قدرت تا زمانی که من وزیر دفاع شدم، به‌طور قابل توجهی با حمله به عراق پیچیده شده بود. دشوار است که با این مورد مخالفت کنیم.»

این مسأله با عامل دوم، یعنی ویژگی‌های ناکارآمدی دولت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ و به‌طور گسترده‌تر سیاست افغانستان، تشدید شد. کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ مسیری را که برای انتقال قدرت پس از طالبان مشخص کرد، طرفین موافقت کردند که یک دولت موقت حداکثر ۲۹ بخش داشته باشد، بنابراین همه اشتراک‌کنندگان می‌توانند با یک دست‌آورد از کنفرانس، به افغانستان برگردند. به موضوعات حیاتی دامنه و قدرت مناسب «دولت آینده» توجه کمی صورت گرفت. بنابراین، از ابتدای تأسیس، دولت جدید افغانستان وظیفه داشت بیش از حد تلاش کند. این مشکل با قانون اساسی ۲۰۰۴ که بر روی کاغذ یک کشور کاملاً متمرکز و یک ریاست‌جمهوری قدرتمند را فراهم می‌کرد اما در مکانیسم‌های پاسخ‌گویی ضعیف بود و به نقش‌های مهم نهادهای غیررسمی محلی و قانونی و محافظت از حقوق مالکیت توجه کمی داشت، پیچیده‌تر شد. همان‌طور که دو ناظر بسیار باتجربه گفتند: «روند تاریخی دولت‌سازی، دولت غیرقابل کنترل و غارت‌گر تولید کرد که ثروت را نابود می‌کرد، در

تعارض منافع در افغانستان وجود دارد، اما از تضاد بین ارزش‌های طالبان که خواهان احیای «امارت اسلامی» هستند و دیگر نیروهای میانه‌رو که خواهان چیزی‌اند که برخی آن را ال‌گویی دولتی «جمهوری» خوانده‌اند، ناشی می‌شود. دیدگاه دوم اساساً کثرت‌گرایانه است، در حالی که دیدگاه نخست کاملاً خودکامه است.

حالی که آخرین روند دولت‌سازی با کمک خارجی، دولت درنده را قادر می‌ساخت، برای بهبود توانایی خود در تأمین کالاهای عمومی، کار کمی انجام دهد.»

سیاست‌ها نیز وقتی با سیستم دولتی که شکل «راشه‌کننده‌ی خدمات‌مشتی» را دارد و به‌عنوان دستگاه توزیع کننده در کنار ساختارها و بازارهای دولتی کار می‌کند، شکل جدید میراثی شدن قدرت را اختیار می‌کند. ایالات متحده در این زمینه سهمیم بود. وزیر دفاع دونالد رامسفلد استدلال می‌کرد که حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان باید یاد بگیرد که از حمایت‌ها و مشوق‌های سیاسی استفاده کند. اما کرزی از میراثی شدن قدرت خوشحال بود. میراثی شدن قدرت منجر به فساد شد، اما بیشتر عوامل فساد از جریانات کمک بد طراحی شده ناشی می‌شد و عواقب مخرب همانند عواقب ناشی از برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر با بودجه ایالات متحده داشت که اغلب با توجه کافی به راهکارها که بازارهای مجاز را مختل و یا توسط شبکه‌های مشتری مداری انتخاب شود، اجرا نمی‌شدند. در حالی که انتخابات در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ برگزار شد، اعتبار تعدادی از این

انتخابات‌ها تحت‌الشعاع تقلب جدی قرار گرفت.

باین‌حال، مهم‌ترین عامل احیای مجدد طالبان، پشتیبانی فعال از سوی پاکستان و به‌ویژه آی‌اس‌آی بود. این پشتیبانی به طالبان این امکان را می‌داد تا در افغانستان با غیرنظامیانی که غالباً قربانی حملات تروریستی می‌شوند، دست به کارزار حملات خشونت‌آمیز بزنند. پاکستان از هرگونه گسترش احتمالی نفوذ هند در افغانستان می‌ترسید و افغانستان بی‌نظم از دیدگاه آی‌اس‌آی نسبت به همسایه با ثبات طرف‌دار هند در غرب پاکستان، ارجحیت داشت. در سال ۲۰۱۱ دریادار مولن امریکایی شبکه حقانی، یکی از عناصر اصلی جنبش طالبان را «بازوی واقعی» آی‌اس‌آی توصیف کرد. مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان در سفری به کابل با شدت کمتر از این، صریحاً اظهار داشت که «بدون شک شبه‌نظامیان افغان از خاک پاکستان حمایت می‌شوند. مشکلی که شما در کشور خود دارید، این است که از طرف ما پشتیبانی می‌شود.»

این چیزی بود که مقامات امریکایی در افغانستان به‌وضوح درک کردند. سرلشکر بازنشسته کارل آیکنبری، سفیر ایالات متحده گفت: «تا زمانی که پناهگاه‌های پاکستانی [طالبان] از بین نروند، اغلب نیروها به شورش پایان نخواهند داد. تا زمانی که پناهگاه‌های مرزی باقی بماند و پاکستان منافع استراتژیک خود را در داشتن همسایه ضعیف ارزیابی کند، پاکستان بزرگ‌ترین منبع بی‌ثباتی افغانستان باقی خواهد ماند ... تا زمانی که این مشکل پناهگاه به‌طور کامل حل نشود، ممکن است دستاوردهای حاصل از اعزام نیروهای اضافی، زودگذر باشد.» با نامیدی دولت افغانستان و ارتش امریکا،



عکس از Tech Sgt. Veronica Pierce, US Air Force

افغانستان در لبه‌ی پرتگاه (۱)

رؤسای جمهور امریکا در برخورد با این مسأله کاملاً ناتوان بودند، هرچند که طیف وسیعی از اقدامات دیپلماتیک برای مقابله با آن موجود بود. در عوض، به جز یک لحظه‌ی گذرا از بینش رئیس‌جمهور ترمپ در سال ۲۰۱۷، به‌نظر می‌رسید که دیدگاه غالب در واشنگتن دی‌سی این است که تعامل سازنده با پاکستان، امکان مدیریت مشکل را فراهم می‌کند. این مورد ثابت شد که یک آرزو بوده است.

نواقص «روند صلح»

با توجه به تمایل رئیس‌جمهور ترمپ به ابتکار عمل‌های نامنظم، اتفاقی که با نزدیک شدن به پایان دوره ریاست‌جمهوری وی رخ داد، تعجب‌آور نبود اما عواقب آن برای افغانستان فاجعه‌بار به اثبات رسیده است. دولت ترمپ با اصرار از صدای انزواطلبی یا بدبینی از هر طرف، در ۲۹ فبروی ۲۰۲۰ پیمانی با طالبان تحت عنوان «توافق‌نامه آوردن صلح به افغانستان» امضا کرد. این توافق‌نامه سند مثبت‌بودن طالبان در گول‌زدن مقامات و مخاطبان غربی بود. در فبروی سال ۲۰۲۰ حتا نیویورک تایمز مقاله‌ای را منتشر کرد که گویا توسط سراج‌الدین حقانی، رهبر ارشد طالبان نوشته شده و در آن اعلام شده بود: «من اطمینان دارم که کشتار و خون‌ریزی باید متوقف شود.» این سخن مشخص بود که بسیار اغراق‌آمیز و دور از واقعیت است. و سپس گزارش مفصلی از تیم تحلیلی نظرات تحریم‌های سازمان ملل در جون ۲۰۲۱ دیدگاه هوشیارانه‌تری را ارائه داد: «سراج‌الدین حقانی مخالف گفت‌وگوهای صلح و طرف‌دار راه حل نظامی است.» این توافق‌نامه حاوی یک جدول زمانی برای خروج کامل امریکا تا اواسط سال ۲۰۲۱ و

گزینه‌های احتمالی ایالات متحده در حمایت از افغانستان پس از خروج

هزینه‌ی حمله‌ی اول امریکا در سال ۱۹۹۱ که منجر به خروج نیروهای عراقی از کویت شد، کشته‌شدن ۴۰۰ سرباز و ۶۱ میلیارد دلار هزینه و هزینه‌ی جنگ دوم علیه عراق و خلع صدام حسین از قدرت در سال ۲۰۰۳، کشته‌شدن ۱۷۲ سرباز و ۵۶ میلیارد دلار برآورد شده است. اما در خلال ملت‌سازی بیش از ۴ هزار امریکایی و حداقل ۱۰۰ هزار عراقی کشته شدند و هزینه عملیات‌های نظامی ایالات متحده از مرز ۶۵۰ میلیارد دلار گذشت. جنگ برکناری طالبان در سال ۲۰۰۱ با سرعت و با هزینه‌ی کم و تنها با تلفات ۱۲ سرباز امریکایی انجام شد. در حالی که طبق گزارشات هزینه حضور نظامی امریکا در افغانستان و تلاش برای ملت‌سازی بسیار بیشتر از جنگ برای براندازی طالبان

فرمانده ممکن است علیه این کشور رخ دهد، آورده است: «طبق ارزیابی‌های گوناگون، دولت‌های ضعیف و فرمانده پایگاه اولیه سازمان‌های تروریستی خارجی معارض با ایالات متحده هستند... دولت‌های فرمانده مانند افغانستان می‌توانند محیط آرماتی برای تشکیل و گسترش سازمان‌های تروریستی باشند، چرا که دولت میزبان، توانایی حکمرانی در بخش‌های سرزمین خود را ندارند. همچنین کشورهایی که درگیر ماجرا هستند، می‌توانند تجربیات شبه نظامی خود را به آنان انتقال دهند.» همچنین باید افزود که هزینه حضور قوای امریکا برای ملت‌سازی در افغانستان به مراتب از حمله نظامی سال ۲۰۰۱ علیه طالبان بیشتر است. براساس مطالعات بین‌الملل دانشگاه براون،

جریان‌های سیاسی به سمت واگرایی از حکومت متمایل شده و مردم در نتیجه‌ی ضعف‌های دولت به سمت چهره‌های قومی و محلی جذب خواهند شد. در صورت افزایش شکاف میان رهبران و نخبیگان حاکم، مردم به گروه‌های مختلف دسته‌بندی شده و احزاب سیاسی ماهیت ایدئولوژیک به خود می‌گیرند؛ در نتیجه بستر جنگ‌های داخلی افزایش خواهد یافت. در صورتی که این وضعیت حاکم شود، افغانستان بهشت تروریستان شده و به کام گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی بین‌المللی فرو خواهد رفت و جهان بار دیگر شاهد رویدادهای مشابه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با شدت و حدت بیشتری خواهد بود. بخش تحقیقات کانگره ایالات متحده امریکا در گزارشی تهدیداتی که از سوی دولت‌های

محمد رحیمی

شمار دولت‌های شکننده (ورشکسته) قرار دارد و در کوتاه‌مدت در ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی بدون حمایت جامعه جهانی قادر به تأمین نیازمندی‌های خویش نخواهد بود. این روند، نظام سیاسی افغانستان را در دو بعد انسجام ساختاری و عملکرد کارکردی با چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت. براساس نظریه‌ی دولت‌شکننده، دولت و نظام سیاسی افغانستان در صورت عدم حمایت جامعه جهانی، تحت فشارهای روزافزون تحرکات نظامی طالبان و مداخله کشورهای حامی آن‌ها، در بخش امنیتی و نظامی توانایی اجرایی خود را در حفظ مناطق تحت کنترل خود به‌طور قابل توجهی از دست خواهد داد. مخالفین مسلح، با تشدید عملیات نظامی، ناامن‌سازی و قطع راه‌های مواصلاتی، تخریب زیربنای و مختل‌سازی خدمات دولتی، نظام اقتصادی و زندگی اجتماعی مردم را مختل خواهند ساخت. رشد ناامنی، موجب خروج سرمایه، افزایش بی‌کاری، فقر و موج جدید مهاجرت مردم افغانستان خواهد شد. شخصیت‌های متنفع محلی و رهبران

براساس خبرهای نشرشده با خروج آخرین سربازان ایالات متحده امریکا از میدان هوایی بگرام روز جمعه (۱۱ سرطان) پایان بیست سال حضور نظامی این کشور در حال نزدیک شدن است. مقامات امریکایی گفته‌اند که حمایت‌ها از افغانستان همچنان ادامه خواهد یافت. این در حالیست که طالبان در گفت‌وگوهای صلح استانبول شرکت نکرده و طی یک ماه گذشته در حدود ۶۰ ولسوالی را از کنترل قوای امنیتی دولت خارج کرده‌اند. از سوی دیگر دولت و جریان‌های سیاسی مطرح افغانستان هنوز برای تشکیل شورای عالی دولت به‌منظور مدیریت اوضاع و کاهش آسیب‌پذیری‌های جنگ به توافقی دست نیافته‌اند.

حال سوال این است که افغانستان در نبود نیروهای امریکایی با چه چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد؟ و ایالات متحده پس از خروج قوای نظامی، چگونه حمایت از نظام سیاسی افغانستان را عملی خواهد ساخت؟ طبق نظریات آگاهان علوم سیاسی، افغانستان در

تحلیل

دیگر طالب نباش

سخن‌پرداز هانف

در این نوشته، من سعی می‌کنم «شبکه‌ی دلالت» یک آرزو یا یک پیشنهاد را باز کنم. منظورم از شبکه‌ی دلالت در این جا این است: وقتی سخنی می‌گوییم یا مفهومی را پیش می‌نهیم، آن سخن و آن مفهوم در یک شبکه با سخنان و مفاهیم دیگر نیز پیوند دارد. وقتی این شبکه را باز می‌کنیم و اجزای آن را به روشنی می‌آوریم، می‌بینیم که بعضی از آن اجزا را بیشتر می‌شناسیم و بعضی دیگر را کمتر.

فرض کنید که آرزو می‌کنیم طالبان دست از خشونت بردارند؛ یا به طالبان پیشنهاد می‌دهیم که لطفاً دست از خشونت بردارید. وقتی می‌گوییم «دست از خشونت بردارید»، شبکه‌ای از دلالت‌ها را فعال می‌کنیم. به این معنا که «دست از خشونت بردارید» در خلاء محض بیان نمی‌شود. ما با بیان این آرزو یا پیشنهاد به طالبان می‌گوییم که برای این که بتوانید دست از خشونت بردارید، مقدمات ذهنی و عینی این ترک خشونت را هم فراهم کنید. و برای این که بتوانید مقدمات ذهنی و عینی این ترک خشونت را فراهم کنید، لازم است که در نظام باورها و شیوه‌ی تأمین منافع‌تان تغییرات سیستمیک بیاورید.

صورت دیگر قضیه این است: آیا طالبان می‌توانند دست از خشونت بردارند؟

طالبان یک گروه مذهبی-قومی‌اند. یعنی هویت‌شان در یک چارچوب دوخانه‌ای قابل فهم است. از یک سو، باورهای ساده، سالخورده و متصلب مذهبی دارند و از سوی دیگر این باورها را در متن سلطه‌جویی قومی در افغانستان دنبال می‌کنند. حال، طالبان برای این که بتوانند دست از خشونت بردارند، یکی از این دو وضعیت باید برقرار شود:

(یک) طالبان از باورها و تعلقات مذهبی-قومی خود رها شوند و رسم دیگر در زندگی در پیش گیرند.

(دو) تسلط طالبان بر افغانستان به گونه‌ای تأمین شود که آنان برای تحمیل باورها و تحصیل منافع خود هیچ نیازی به اعمال خشونت پیدا نکنند.

به بیانی دیگر: وقتی به طالبان می‌گوییم «دست از خشونت بردارید»، در حقیقت یا از آنان می‌خواهیم که دیگر «طالب» نباشند و یا به آنان می‌گوییم که وضعیت کاملاً بر وفق مرادشان شده و دیگر نیازی به خشونت ندارند.

دومی واقعیت ندارد. یعنی تسلط طالبان بر افغانستان به گونه‌ای تأمین نشده که آنان برای تحمیل باورها و تحصیل منافع خود هیچ نیازی به اعمال خشونت پیدا نکنند.

اولی را بیازماییم:

باورهای دینی طالبان باورهای متصلب «راست‌گیشانه» اند. به نظر آنان، در تمام مکان‌ها و در تمام زمان‌ها بشر یک بار بخت آن را داشته که با آیینی راست و درست (و تنها آیین راست و درست) مواجه شود و آن آیین راست و کامل دین مبین اسلام است. این دین پیشنهاد مستقیم خود خداوند برای سعادت دنیوی و اخروی انسان است. انسان‌ها ممکن است برای بهبود زندگی این دنیا و رستگاری خود در آن دنیا فکری زیادی کرده باشند و طرح‌های گوناگونی بدهند، ولی حرف خداوند چیز دیگری است. خداوند گفته که شما هیچ نیازی ندارید این قدر سرگردانی بکشید و خود را گرفتار محنت کنید. به این دین (اسلام) بگروید و احکام آن را موبه‌مو تطبیق کنید و سعادت‌مند شوید. هیچ درد و حرمان و هیچ نقص و بحرانی در این جهان نیست که با توکل به خدا و رهنمودهای قرآن کریم حل نشود. اکنون، کسانی در این جهان هستند که باوجود این راه‌حل نهایی (یعنی باوجود اسلام و قرآن و خداوند و انبیاء و اولیاء) هنوز به راه‌های دیگر

بیشتر خواهد بود. چنانچه که پیش‌بینی می‌شد، خشونت طالبان علیه اهداف افغانستان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و موجی از ترورهای هدفمند، جان روشنفکران لیبرال، روزنامه‌نگاران و فعالان جامعه مدنی را گرفت.

سومین نقص این بود که واشنگتن نسبت به خواسته‌های طالبان مبنی بر این که در جریان اجرای توافق‌نامه امتیازات بیشتری دریافت کند، حساسیت نشان داد. (این حساسیت بدون شک نشان‌دهنده بی‌میلی رییس‌جمهور ترمپ برای دیدن پیروزی دیپلماتیک در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ بود). این امر هنگامی مشخص شد که طالبان خواستار آزادی یک گروهان «سرکش» افغان، حکمت‌الله، کسی که سه سرباز استرالیایی را در پایگاه‌شان کشته بود، شد. او یک «زندانی سیاسی یا جنگی» نبود، بلکه صریحاً یک جنایتکار جنگی بود، اما ایالات متحده، به امید آشکار که آزادی وی باعث شروع مذاکرات بین‌افغانی متوقف شده خواهد شد، دولت افغانستان را تحت فشار قرار داد تا او را به حبس خانگی در قطر تحویل دهد. افغان‌ها تمایلی به این کار نداشتند اما واشنگتن حتماً در برابر درخواست‌های مستقیم استرالیا مبنی بر عدم آزادی حکمت‌الله، ثابت‌قدم ماند. آزادی وی هیچ کاری برای روند مذاکره انجام نداد.

چهارمین نقص مربوط به تأثیر توافق‌نامه بر روان جمعی است. طالبان در افغانستان محبوب نیستند؛ یک بررسی دقیق در سال ۲۰۱۹ نشان داد که ۸۵.۱ درصد از پاسخ‌دهندگان هیچ علاقه‌ای به طالبان ندارند. اما همان‌طور که توماس هابز در لویاتان می‌گوید: «اعتبار قدرت، قدرت است». تأثیر توافق‌نامه ایالات متحده و طالبان، افزایش اعتبار قدرت طالبان و تضعیف اعتبار دولت افغانستان بود. خطری که باعث به‌وجود آمدن آن شد، ایجاد یک آبشار بود، جایی که حتماً مخالفان نظامی مانند طالبان نیز ممکن است به آن‌ها بپیوندند تا از یافتن خود در یک طرف بازنده جلوگیری کنند. اگر در افغانستان سقوط بزرگی رخ دهد، این ساختاری است که به احتمال زیاد شکل می‌گیرد.

نقص نهایی ناشی از گرایش ناظران امریکایی برای شکل دادن به مشکلات افغانستان از نظر تضاد منافع بود. تضاد منافع در افغانستان وجود دارد، اما از تضاد بین ارزش‌های طالبان که خواهان احیای «امارت اسلامی» هستند و دیگر نیروهای میانه‌رو که خواهان چیزی‌اند که برخی آن را الگوی دولتی «جمهوری» خوانده‌اند، ناشی می‌شود. دیدگاه دوم اساساً کثرت‌گرایانه است، در حالی که دیدگاه نخست کاملاً خودکامه است. خلیجی که طرفین را از هم جدا می‌کند، عمیق است و کسی نیست که بتواند از طریق تلاش‌های سریع دیپلماتیک، راه‌حل هوشمندانه و غیرمنتظره برای مسأله پیدا کند. متأسفانه افغان‌ها و دولت آن‌ها مجبورند با پیامدهای مخرب چنین تلاش‌هایی مبارزه کنند، چون خطرناک‌ترین عواقب احتمالی آن، خودکامگی حکومت دینی و جنگ داخلی است.

ادامه دارد...

تعهد طالبان برای حمله نکردن به نیروهای امریکایی بود، اما هیچ مقرراتی برای آتش‌بس عمومی یا برای حمایت از آزادی‌های فردی، نهادهای دموکراتیک، و یا حفظ دست‌آورد‌های حقوق زنان افغانستان را شامل نمی‌شد.

برعلاوه، در حالی که دولت افغانستان طرف امضای توافق‌نامه نبود، آزادی پنج‌هزار «زندانی سیاسی و جنگی» طالب را که توسط دولت افغانستان نگهداری می‌شد، پیش‌بینی کرد. از قضا، تأثیر این «اقدام اعتمادسازی» ایجاد اعتماد بین طرف‌های افغانستان نبود، بلکه از بین بردن هرگونه اعتمادی بود که افغانستان - کشوری با بیشترین طرفداری از غرب در جنوب آسیا - به ایالات متحده داشت. توافق‌نامه از نظر همه اهداف، توافق خروج امریکا بود و نه توافقی با هرگونه چشم‌انداز واقع‌گرایانه «ایجاد صلح در افغانستان». پنج نقص خاص در روند مذاکره شایان ذکر است، به‌ویژه به دلیل پیامدهای مداوم آن‌ها در آینده افغانستان.

یکم) این توافق‌نامه با پیش‌فرض متعهد شدن طالبان به «مذاکره با حسن نیت» امضا شد. دلیل خاصی برای اطمینان به این موضوع وجود نداشت. در زمان‌های گذشته، هنگامی که سازمان ملل متحد سعی در تعامل با طالبان داشت، کل تجربه را بسیار نامیدکننده می‌یافت. یکی از مقامات سازمان ملل در گفت‌وگو با نویسنده‌ی این پژوهش، تعامل با طالبان آن را با «نگه‌داشتن دود» مقایسه کرد. علاوه بر این، ایالات متحده قبل از امضای توافق‌نامه برای آزمایش حسن نیت طالبان، با تکیه بر «کاهش خشونت» فقط به مدت هفت روز، به‌عنوان اثبات قصد آن‌ها، هیچ کاری دیگر انجام نداد. این امر کاملاً ساده‌لوحانه اثبات شد. دوم) این توافق‌نامه از روندی به‌شدت معیوب منشأ گرفت. دکتر زلمی خلیل‌زاد، نماینده ایالات متحده، در ابتدای تلاش برای تعامل با طالبان، به یک فرمول معیاری دیپلماتیک متعهد شد: «سر هیچ چیز توافق نمی‌شود تا سر همه چیز توافق شود». این امر می‌تواند یک رویکرد مفید برای مذاکره باشد، زیرا در عمل به این معناست که پیشنهادات تا زمانی که با تعهدات متقابل معتبر طرف مقابل مطابقت نداشته باشند، مشخص نمی‌شوند. متأسفانه خلیل‌زاد در سال ۲۰۱۹ این کار را به نفع یک فرایند دو مرحله‌ای کنار گذاشت که در آن ابتدا ایالات متحده توافق‌نامه خود با طالبان را منعقد کند و پس از آن «مذاکرات داخل افغانستان» می‌توانست دنبال شود. این روند تأثیر مهمی بر انگیزه‌های طالبان برای مذاکره معنادار با دولت افغانستان داشت. ایالات متحده در فیبروری سال ۲۰۲۰ به طالبان هرآنچه را که می‌خواستند - وضعیت مکانی در میز با امریکا، جدول زمانی مشخص برای زندانیان - بدون علاقه‌ای به تعامل جدی با هم‌تایان افغان‌شان، را به آن‌ها داد. در صورت وجود روند دو مرحله‌ای و ممنوعیت حمله به امریکایی‌ها، حملات طالبان به اهداف افغانستان تشدید یافت، زیرا آن‌ها هرچه خشونت بیشتر به خرج دهند، در صورت ادامه مرحله دوم بحث، قدرت‌شان در میز مذاکره

می‌اندیشند و دیگران را نیز با خود به همان «بیراهه» ای می‌کشاند که خود در آن روانند. با این گروه از آدم‌ها چه باید کرد؟

پاسخ: ابتدا دعوت‌شان کنید، نصیحت‌شان کنید، هشدارشان بدهید و راه حق از باطل را برای‌شان تفکیک کنید. اگر هنوز بر لجاجت و ضلالت خود پافشاری کردند، آن وقت...

در این جا به گره کار می‌رسیم. می‌خواهیم بدون این که کسی آسیب ببیند، به شیوه‌ی برادرانه و رثوفانه به گمراهان و منحرفان بفهمانیم که دست از عصیان بردارند و به راه حق بیایند. اما نمی‌آیند. عناد می‌ورزند و لجاجت و جهالت به خرج می‌دهند. نه تنها خود را از سعادت دنیوی و اخروی محروم می‌کنند که امنیت اجتماعی و چانس رستگاری افراد دیگر جامعه را نیز به خطر می‌اندازند. این افراد را باید سر جای‌شان نشانند. به دعوت و اقناع که تن ندادند. تنها گزینه‌ی باقی‌مانده چیست؟ خشونت.

می‌بینید که در یک جامعه‌ی اسلامی طالبانی یا همه تن داده‌اند و تسلیم شده‌اند و صددرد در چارچوب دستورات طالبانی رام گردیده‌اند، یا خشونت اجتناب‌ناپذیر است. طالبان نمی‌توانند دست از خشونت بردارند؛ برای این که بناکردن جامعه‌ی دینی مورد نظر آنان ممکن نیست. تا فرد هست، تا مغز هست، تا ذوق هست، تا تفاوت هست، تا تغییر هست، تا رنگ هست، تا شوق هست و تا انسان هست، طالبان هیچ چاره‌ای جز خشونت‌گری مدام ندارند. طالب اگر خشونت نکند، طالب نیست.

باورهای قومی طالبان: طالبان به‌خاطر باورهای قومی خود (سلطه‌ی قومی در افغانستان) نیز نمی‌توانند دست از خشونت بردارند. در این مورد نیز، مثل مورد باورهای دینی‌شان، یا باید همه تسلیم شوند یا آنان از اندیشه‌ی سلطه‌جویی قومی دست بردارند. آنان از آن اندیشه دست بر نمی‌دارند و دیگران نیز تسلیم نمی‌شوند. نتیجه؟ خشونت.

بعضی می‌گویند که اگر طالبان باورهای قومی نیز داشته باشند، چرا در میان پشتون‌های افغانستان این همه کشتار می‌کنند. سوال خوبی است. اما در این سوال سه واقعیت نادیده گرفته می‌شود:

(یک) طالبان اگر در میان پشتون‌ها دست به کشتار قومی زنند، انگیزه‌ی کافی برای کشتار اعتقادی-اسلامی دارند. کافی است که پشتون‌ها صددرد با عقاید دینی طالبان همراه نباشند تا آماج خشونت این گروه قرار بگیرند.

(دو) طالبان یک گروه قدرت‌طلب هستند و اگر احساس کنند که هم‌تباران خودشان هم مانع رسیدن‌شان به قدرت می‌شوند، برای رفع این مانع تردید نخواهند کرد.

(سه) طالبان عاری از تعلقات طایفه‌ای و قبیله‌ای در میان خود پشتون‌ها نیز نیستند. ممکن است فردی پشتون باشد و سنی‌مذهب باشد و حتی با بخشی از عقاید طالبان همسویی داشته باشد، اما متعلق به شاخه یا طایفه‌ای از پشتون‌ها باشد که در نظر فلان قوماندان طالبان دشمن پنداشته می‌شود. البته این کشمکش درون-قومی اختصاصی به قوم پشتون ندارد و در میان اقوام دیگر نیز جاری است.

با این حساب، این که به طالبان بگوییم «دست از خشونت بردارید» دقیقاً به این معناست که دیگر طالب نباشید. چرا که وقتی به شبکه‌ی دلالت این سخن دقت می‌کنیم، در می‌یابیم که برای این که طالب خشونت نوزد باید به تغییر سیستمیک در نظام باورهای دینی و قومی خود دست بزنند.

این دریافت برای ارزیابی اموری چون مذاکره با طالبان و پیمان‌ها و توافقات و وعده‌های آنان نیز مهم است.

طالبان نمی‌توانند دست از خشونت بردارند؛ برای این که بناکردن جامعه‌ی دینی مورد نظر آنان ممکن نیست. تا فرد هست، تا مغز هست، تا ذوق هست، تا تفاوت هست، تا تغییر هست، تا رنگ هست، تا شوق هست و تا انسان هست، طالبان هیچ چاره‌ای جز خشونت‌گری مدام ندارند. طالب اگر خشونت نکند، طالب نیست.



تحلیل

است، در بیانیه‌های رسمی طالبان را بخشی از واقعیت‌های جامعه افغانستان و نه کل آن توصیف نموده و گفته است که از تشکیل نظام امارت اسلامی طالبان حمایت نمی‌کند. بنابراین در صورتی که طالبان جنگ را بر صلح ترجیح دهند، تشکیل دولت امارت اسلامی طالبانی از سوی چین، روسیه و ایران تحمل نخواهد شد. بنابراین حمله هوایی محدود علیه طالبان در حمایت از نظام سیاسی و دستاوردهای دو دهه اخیر افغانستان تا عبور از مرحله دولت فرومانده و رسیدن به مرحله ثبات، تداوم خواهد یافت. رویکردی که حتا رقبای منطقه‌ای امریکا را تا حدودی راضی خواهد ساخت. همچنین گزینه‌های کمک‌های اقتصادی، آموزش و تجهیز قوای نظامی افغانستان - ولو در یک کشور ثالث - و حفظ حمایت‌های دیپلماتیک، هزینه‌های به‌مراتب کمتری را نسبت به حفظ قوای نظامی امریکا در افغانستان تحمیل خواهد کرد و آرامش خاطر بیشتری را در مقایسه با تشکیل دولت امارت اسلامی طالبان در افغانستان برای جامعه جهانی، منطقه و ایالات متحده امریکا به ارمغان خواهد آورد.

هزینه دربر داشته است.

باتوجه به هزینه‌ی هنگفت ملت‌سازی نسبت به جنگ، احتمالاً ایالات متحده برای حمایت از افغانستان موارد زیر را در پیش خواهد گرفت. امریکا ضمن در اختیار داشتن ناوگان نظامی دریایی در خلیج فارس، در ۵ کشور قطر، کویت، عربستان، عمان و بحرین پایگاه‌های نظامی پیشرفته دارد. در صورت تغییر توازن قوا به نفع طالبان با هزینه‌ی بسیار کم، عملیات‌های محدود هوایی را در حمایت از دولت افغانستان راه‌اندازی خواهد کرد. در سطح منطقه‌ای کشورهایی که از طالبان در برابر قوای امریکا حمایت می‌کردند در نبود نیروهای امریکایی انگیزه حمایت از طالبان را از دست خواهند داد. براساس فیصله نشست چهارجانبه مسکو با اشتراک امریکا، روسیه، چین و پاکستان، تشکیل امارت اسلامی طالبانی در افغانستان غیرقابل‌پذیرش خوانده شده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تشکیل نظام امارت اسلامی طالبان در افغانستان را غیرقابل‌تحمل خوانده است. حتا ایران که شدیداً با حضور امریکا در افغانستان مخالف

لیتوانی: بلاروس با برنامه‌ریزی مهاجران را از بغداد و استانبول به اروپا می‌آورد

«ما قبلا مهاجران را دسته دسته می‌گرفتیم. حالا فراموش کنید و خودتان آن‌ها تحویل بگیرید.»
گابریلیوس لاندبرجیس، وزیر خارجه لیتوانی روز جمعه گفت که برای مذاکره درباره مهاجران به مقامات بلاروس دسترسی ندارد.
وی تاکید کرد پیش بینی می‌شود که برای بحث درباره مهار مهاجرت، به عراق و ترکیه سفر کند زیرا معتقد است که مهاجران از طریق پروازهای برنامه‌ریزی شده مستقیم از بغداد و استانبول به مینسک پرواز می‌کنند.
وی افزود: «بیشتر این افراد باید لیتوانی را ترک کرده و به کشور خود برگردند زیرا متأسفانه آن‌ها نمی‌توانند پناهندگی سیاسی بگیرند.»

معتقد است بلاروس در پشت جبهش اخیر مهاجرت غیرقانونی به لیتوانی قرار دارد. این سخنان به دنبال تهدید رییس‌جمهوری بلاروس مبنی بر اینکه دیگر از عبور مهاجران از مرزهای غربی جلوگیری نخواهد کرد مطرح شد.
الکساندر لوکاشنکو، رییس‌جمهوری بلاروس در تاریخ ۲۶ می در سخنرانی در پارلمان گفت که این کشور دیگر از عبور مهاجران از مرزهای غربی خود جلوگیری نمی‌کند.
لوکاشنکو در پاسخ به تحریم‌های اعمال شده پس از آنکه این کشور یک هواپیمای شرکت رایان‌ایر را مجبور به فرود در فرودگاه مینسک برای بازداشت یک مخالف بلاروسی کرد خطاب به کشورهای اتحادیه اروپا گفت:

نشست خبری مشترک با رییس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور گفت: «در اینجا ما الگویی را شاهد هستیم، الگویی با انگیزه سیاسی. و کمیسیون اروپا و اتحادیه اروپا در این شرایط سخت در کنار شما است.»
وی افزود: «نگرانی‌ها و مشکلات شما در لیتوانی مشکلات اروپا است. ما واقعا در این شرایط دشوار در کنار شما هستیم.»
رییس‌بازوی اجرایی اتحادیه اروپا گفت: «کمیسیون اروپا می‌تواند به لیتوانی دسترسی به بودجه‌های اضطراری برای کنترل وضعیت فوق‌العاده را بدهد و نیروهای سازمان مرزبانی و ساحلی اتحادیه اروپا را برای تقویت گشت‌ها اعزام کند.»
نخست‌وزیر لیتوانی اواسط ماه ژوئن گفت که

اطلاعات روز: اورزولا فن درلاین، رییس کمیسیون اروپا روز جمعه ۲ جولای (۱۱ سرطان) متعهد شد که از لیتوانی به خاطر رشد سریع شمار مهاجرانی که از مرز ۶۷۹ کیلومتری این کشور با بلاروس عبور می‌کنند پشتیبانی شود. با این حال لیتوانی معتقد است که افزایش مهاجران که بیشتر آن‌ها از خاورمیانه می‌آیند از سوی مینسک برنامه‌ریزی شده است.
به گزارش یورونیوز فارسی، دولت لیتوانی روز جمعه وضعیت اضطراری در سراسر کشور اعلام کرد چرا که ۱۵۰ مهاجر در طول ۲۴ ساعت تا صبح جمعه به‌طور غیرقانونی از مرز عبور کردند.
فن درلاین در ویلتیوس پایتخت لیتوانی در یک

وزیر خارجه روسیه:

غرب می‌خواهد تعهدات بیشتری که به برجام ربطی ندارد را به ایران تحمیل کند



به پایان رسیده اما هیچ تاریخی رسمی برای دور بعدی آن تعیین نشده است.
دولت حسن روحانی که می‌گفت این توافق تا پیش از شروع دوره ریاست‌جمهوری ابراهیم ریسی احیا می‌شود، به تازگی گفته است که احتمال دارد ادامه مذاکرات در دولت بعدی ایران انجام شود.
آیت‌الله خامنه‌ای برای احیای توافق برجام شروطی گذاشته است. ایران می‌خواهد که با رفع تحریم‌های آمریکا این اقدام را «راستی آزمایی» کند و پس از موافقت با نحوه رفع تحریم‌ها، دوباره برنامه اتمی خود را به محدودیت‌هایی بازگرداند که در متن توافق هسته‌ای پیش بینی شده بود.

اتمی رفع شده را دوباره علیه ایران به اجرا گذاشت.
دولت آقای ترامپ طی سه سال بعد تحریم‌های تازه تری هم علیه ایران آغاز کرد که از جمله آنها تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تحریم دفتر رهبری و شخص آیت‌الله علی خامنه‌ای است.
رسانه‌های آمریکایی اخیرا گفته است که مذاکره کنندگان ایرانی به دنبال رفع تحریم‌های غیراتمی همچون تحریم آیت‌الله خامنه‌ای هستند و و باقی ماندن رهبر ایران در فهرست تحریم‌های ایالات متحده را «توهین آمیز» خوانده است.
در حال حاضر دور ششم مذاکرات احیای توافق هسته‌ای

مربوط به مصاحبه‌ای درباره تجربه هشت سال وزارت وی بوده و قرار بر انتشار فوری آن نبوده گفته بود که شش سال پیش روسیه در راه به دست آمدن توافق اتمی سنگ‌اندازی می‌کرد و از شخص سرگئی لاوروف انتقاد کرده بود.
آقای ظریف گفته بود که روسیه پس از توافق هم از طریق نیروی قدس سپاه پاسداران و فرمانده وقت آن قاسم سلیمانی که در عملیات هوایی آمریکا کشته شد، درصد ایجاد مانع در اجرای این توافق بود.
روسیه از زمان خروج آمریکا از توافق برجام از ایران حمایت کرده و از منتقدان تحریم‌های ایالات متحده علیه این کشور بوده است.

سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه در این تازه‌ترین اظهارات خود درباره توافق هسته‌ای برجام گفته است که حتی پس از خروج ایالات متحده از برجام «ایران به انجام تعهدات خود ادامه داد و بعدا به صورت موقت شروع به کاهش برخی از آنها کرد.»
آقای لاوروف افزود: «ایران همچنان گفت که به محض برقراری توافق در قالب اولیه و کامل آن، بلافاصله و مطابق با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تعهدات خود را بر اساس این سند از سر می‌گیرد.» وزیر خارجه روسیه گفته است: «من فکر می‌کنم که این یک رویکرد بسیار صادقانه برای احیای کامل همه مواردی است که در شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا تصویب شده است.»

امریکا با فرمان اجرایی دونالد ترامپ رییس‌جمهور وقت آمریکا از توافق برجام خارج شد و سپس همه تحریم‌های

اطلاعات روز: سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته است که کشورهای غربی می‌خواهند با احیای توافق هسته‌ای برجام، «تعهدات بیشتر به ایران تحمیل کنند.»
به گزارش خبرگزاری تاس روسیه، آقای لاوروف درباره مذاکرات وین برای احیای برجام که ایالات متحده هم در آن به شکل غیرمستقیم با ایران مذاکره می‌کند گفته است «شرکای غربی ما از هر طریق ممکن تلاش می‌کنند تا با ایجاد تغییر در برجام تعهدات بیشتری را به ایران تحمیل کنند.»

به نقل از بی بی سی فارسی، هیچکدام از طرف‌های مذاکرات به طور صریح درباره مسائل حاشیه‌ای اظهار نظر نکرده‌اند اما شرکای اروپایی و ایالات متحده گفته‌اند که پس از احیای توافق، برنامه موشکی و سیاست‌های منطقه ایران باید مورد مذاکره قرار گیرد و محدود شود.
وزیر خارجه روسیه گفته است که برخی از این تعهدات «به طور قابل توجهی نه تنها در متن برجام وجود ندارد بلکه هیچ ارتباطی هم با آن ندارد.»

روسیه یکی از شرکای توافق برجام است و در مذاکرات وین برای احیای آن هم حضور دارد. بخش گسترده‌ای از مذاکرات ایران درباره رفع تحریم‌های آمریکا و بازگشت برنامه اتمی آن به محدودیت‌های پیشین با حضور سفیر روسیه در وین انجام می‌شود.

فایل ظریف: انتقاد از لاوروف

سخنان آقای لاوروف در حالی عنوان شده است که محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران در یک فایل صوتی که

موج گرما و صاعقه در کانادا باعث دهها آتش‌سوزی شد

مسدود کرده است.
بیل بلر، وزیر ایمنی عمومی گفته است که دمای هوا و بروز آتش‌سوزی تأثیری «مخرب و بی سابقه» بر شرایط زندگی ساکنان بریتیش کلمبیا داشته است.
او گفت: «این آتش‌سوزی‌ها نشان می‌دهد که ما در آغاز یک تابستان طولانی و پر چالش قرار داریم.»
مقامات سازمان‌های پزشکی می‌گویند احتمالا گرمای شدید در هفته گذشته در ۷۱۹ مورد مرگ ناگهانی دخیل بوده است.
لیزا لاپونت، رییس پزشکی قانونی در بیانیه‌ای گفته است: «بسیاری از موارد مرگ و میر در طی هفته گذشته در میان افراد سالمندی روی داده که به تنهایی در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که دارای سیستم موثر تهویه نبوده است.»
در روزهای اخیر دما در مناطق ساحلی کانادا رو به کاهش بوده اما در مناطق داخلی تغییر چندانی دیده نمی‌شود.

کارشناسان می‌گویند انتظار می‌رود تغییرات آب و هوای کره زمین باعث افزایش دفعات بروز شرایط غیرعادی جوی مانند ورود موج گرما شده باشد. البته نسبت دادن هر نوع رویدادی به گرمایش کره زمین کمی پیچیدگی دارد.
روز جمعه سازمان آتش‌نشانی ایالت بریتیش کلمبیا گفت که در پی حدود ۱۲ هزار صاعقه در روز پنجشنبه، ۱۳۶ مورد آتش‌سوزی در سراسر ایالت گزارش شده است.
به صدها نفر هشدار داده شده که ممکن است مجبور شوند خانه‌های خود را ترک کنند.
هارجیت ساجان، وزیر دفاع کانادا، گفته است که دولت به عملیات خاموش کردن آتش‌سوزی کمک خواهد کرد و از جمله بالگردها و پرسنل نظامی برای کمک به مهار آتش و انتقال افرادی که در معرض خطر قرار دارند به مناطق مختلف اعزام خواهند شد.
آتش‌سوزی تعدادی از جاده‌های اصلی منطقه را



جان پولدرمن، شهردار منطقه به به بی‌بی‌سی گفت که «ظرف حدود ۱۵ دقیقه، تمام شهر آتش گرفت.»
طی روزهای اخیر مناطق شمالی آمریکای شمالی گرمای غیرعادی را ثبت کرد.

اطلاعات روز: در ادامه موج گرما در شمال آمریکا، در سراسر غرب کانادا صاعقه باعث وقوع بیش از ۱۳۰ مورد آتش‌سوزی شده که هنوز ادامه دارد.
به گزارش بی بی سی فارسی، دولت فدرال کانادا گفته است در راستای کمک به مأموران آتش‌نشانی و امدادسانی در مقابله با آتش‌سوزی، هواپیماهای نظامی را به ایالت بریتیش کلمبیا ارسال خواهد کرد.
در اوایل این هفته گسترش آتش‌سوزی باعث شد مردم از روستای لیتون واقع در این منطقه فرار کنند. این روستا در آتش‌سوزی از میان رفت.
با دمای ۴۹.۶ درجه سلسیوس (۱۲۱.۳ درجه فارنهایت) در روز سه‌شنبه، این روستا بالاترین دما در کانادا را ثبت کرد.

آتش‌سوزی در این روستای واقع در حدود ۲۶۰ کیلومتری (۱۶۰ مایل) شمال شرق ونکوور بسیاری از ساکن آن را ناچار کرد اموال خود را برجا بگذارند و فرار کنند.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی

zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: خادم‌حسین کریمی

۰۷۸۵۴۲۸۵۴۰

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرزی

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: محمدرضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

شماره تماس: ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ - ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه

mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷

عباس عارفی

روند مذاکرات صلح میان دولت افغانستان و گروه طالبان عملاً متوقف است و برعکس جنگ در ولایت‌های مختلف کشور شدت گرفته است. به نظر می‌رسد گروه طالبان منتظر خروج کامل نیروهای بین‌المللی از افغانستان هستند. آن‌ها تمام توان لجیستیکی و نظامی خود را برای سقوط ولسوالی‌ها و فتح از طریق زور بسیج کرده‌اند. تنها در دو ماه اخیر نزدیک به هشتاد ولسوالی عمدتاً در ولایت‌های شمال کشور را طالبان سقوط داده‌اند که البته برخی از ولسوالی‌ها را نیروهای امنیتی به کمک نیروهای خیزش مردمی پس گرفته‌اند. سطح خشونت‌ها از سوی طالبان به طرز بی‌پیشینه‌ای شدت گرفته و این گروه به پروپاگندا و تبلیغات گسترده نیز روی آورده تا چهره‌های متفاوت از آن‌چه عملاً انجام می‌دهند.

گروه طالبان تنها راه‌حل نهایی منازعه افغانستان را پیروزی و غلبه از طریق جنگ می‌دانند. در همین حال، روند خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان در حال تکمیل شدن است و به‌تازگی نیروهای آمریکایی بزرگ‌ترین پایگاه نظامی‌شان یعنی میدان هوایی بگرام را به نیروهای نظامی افغانستان تسلیم کرده‌اند. در همین حال جو بایدن برای حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان از نمایندگان کانگرس آن کشور تقاضای کمک ۳.۳ میلیارد دلاری را در سال آینده برای تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان کرده است.

این رقم (۳.۳ میلیارد دلاری) پس از کمک سالانه ۳.۸ میلیارد دلاری ایالات متحده آمریکا به اسرائیل، بالاترین رقم کمک سالانه این کشور به یک کشور متحدش در راستای حمایت نظامی و امنیتی است. برعلاوه مقام‌های آمریکایی در سفر اخیر رییس‌جمهور اشرف غنی و عبدالله عبدالله به واشنگتن، تعهد سپرده‌اند که کمک‌های مالی و سیاسی‌شان را در زمینه‌های انکشافی، حمایت از حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشر ادامه خواهند داد و به‌عنوان شریک استراتژیک در کنار حکومت و مردم افغانستان باقی خواهند ماند.

با این حال نکته‌ی قابل توجه در سفر اخیر رییس‌جمهور غنی به آمریکا و تعهدات ایالات متحده در زمینه‌ی کمک به افغانستان این است که بیشترین رقم کمک‌ها به اهداف نظامی تخصیص یافته و پس از آن در حمایت از ارزش‌های حقوق بشری، اما در نهایت تذکر رفته است که به پروسه صلح نیز توجه شود. در حالی‌که در سال‌های اخیر پروسه صلح افغانستان در صدر اولویت‌های آمریکا و



بن بست جنگ و صلح؛

همه‌ی طرف‌ها می‌بازند

متحدان اروپایی‌اش قرار داشت و بیشترین توجه در زمینه‌ی صلح بود. اما اکنون به‌نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها و متحدان اروپایی‌شان با این حقیقت تلخ با دولت افغانستان همسو هستند که گروه طالبان خواهان صلح و حل سیاسی منازعه جاری در افغانستان نیستند و تنها به بازگشت به قدرت از طریق خشونت، جنگ و زور نظامی می‌اندیشند.

اگرچه جنگ افغانستان با عنوان مبارزه با تروریسم بین‌المللی از زمانی به بن‌بست رسیده بود که نیروهای سیاسی در داخل حکومت افغانستان با سیاست‌های نظامی آمریکا و ناتو مخالفت کردند و در ادامه نیروهای ناتو به رهبری آمریکا و حکومت افغانستان دیگر تعریف مشخص از گروه طالبان نداشتند. آمریکا، ناتو و حکومت افغانستان متناسب با شرایط سیاسی و امنیتی گروه طالبان را گاهی یک گروه شورشی، گاهی مخالفان سیاسی حکومت، گاهی برادران ناراضی و گاهی یک گروه تروریستی عنوان می‌کردند. اما تا زمانی‌که روند صلح آمریکا با گروه طالبان در دوحه وارد مرحله‌ی جدی نشده بود، روایت مسلط همچنان معطوف به جنگ بود و راه‌حل نظامی همچنان در اولویت آمریکا و متحدان اروپایی‌اش قرار داشت. اما پس از شروع مذاکرات صلح آمریکا با گروه طالبان و به‌خصوص روی کار آمدن زلمی خلیلزاد، دیگر تنها روایت مسلط برای آمریکایی‌ها و پروسه صلح با طالبان و البته مسأله‌ی خروج

نیروهای آمریکایی از افغانستان بود. در پنجم ماه سپتامبر ۲۰۱۸، زمانی که زلمی خلیلزاد به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان از سوی وزارت خارجه آمریکا تعیین شد، جنگ در افغانستان و مذاکرات صلح در دوحه جریان داشت، اما روایت مسلط جنگ بود. قبل از این‌که خلیلزاد به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان کارش را شروع کند، چند دور مذاکرات میان نمایندگان آمریکا و گروه طالبان در دوحه انجام شده بود، اما روند مذاکرات به کندی پیش می‌رفت و دستاورد ملموسی نداشت. اما با آمدن خلیلزاد، روایت آمریکایی‌ها از جنگ و صلح افغانستان دچار تغییر و دگرگونی شد و روند مذاکرات صلح این کشور با گروه طالبان در دوحه وارد مرحله‌ی جدی و عملی گردید.

زلمی خلیلزاد در اولین اقدام با پاکستانی‌ها روی آزادسازی ملا عبدالغنی برادر، رهبر شوروی کویته و یکی از چهار بنیان‌گذار گروه طالبان، مذاکره کردند و به توافق رسیدند. پس از آن‌که ملا عبدالغنی برادر در ماه اکتوبر ۲۰۱۸، از زندان سازمان استخبارات پاکستان آزاد شد، وی از سوی شورای رهبری گروه طالبان به‌عنوان رییس دفتر سیاسی این گروه در قطر گماشته شد. با روی کار آمدن زلمی خلیلزاد و ملا عبدالغنی برادر در دو سوی میز مذاکرات صلح آمریکا با طالبان، روند مذاکرات سرعت گرفت و پس از آن پیشبرد پروسه صلح با

قبل از این‌که خلیلزاد به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان کارش را شروع کند، چند دور مذاکرات میان نمایندگان آمریکا و گروه طالبان در دوحه انجام شده بود، اما روند مذاکرات به کندی پیش می‌رفت و دستاورد ملموسی نداشت. اما با آمدن خلیلزاد، روایت آمریکایی‌ها از جنگ و صلح افغانستان دچار تغییر و دگرگونی شد و روند مذاکرات صلح این کشور با گروه طالبان در دوحه وارد مرحله‌ی جدی و عملی گردید.

گروه طالبان در صدر لیست اولویت‌های آمریکایی‌ها آمد و حمایت از جنگ در آخر لیست اولویت‌ها قرار گرفت. پس از آن‌که زلمی خلیلزاد و ملا عبدالغنی برادر روند مذاکرات صلح آمریکا با طالبان را در دوحه سرعت بخشیدند، روایت حکومت افغانستان از جنگ و صلح جاری در این کشور به حاشیه رفت و تلاش‌های حکومت افغانستان در رابطه به این‌که گروه طالبان به توافق صلح پایبند نخواهند بود و جنگ در اولویت این گروه است، بیشتر از سوی آمریکایی‌ها به چالش کشیده شد، تا آن‌جا که رییس‌جمهور غنی یکی از موانع اصلی پیشرفت روند مذاکرات صلح آمریکا با گروه طالبان قلمداد می‌شد. به‌خصوص در وضعیتی که آمریکایی‌ها با نمایندگان گروه طالبان در رابطه به خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان و شروع مذاکرات بین‌الافغانی صلح به توافق رسیدند و دولت

افغانستان در این توافق هیچ نقشی نداشت، اما مسئولیت داشت که ۵ هزار زندانی گروه طالبان را آزاد سازد. در متن توافق‌نامه صلح آمریکا با طالبان از دولت افغانستان با عنوان تحقیرآمیز «طرف دیگر» یاد شده بود. بنابراین از دو سال به این‌سو تنها روایت مورد قبول آمریکایی‌ها صلح با طالبان بود. ولی اکنون روند خروج نیروهای بین‌المللی به رهبری آمریکا در حال تکمیل شدن است، دوباره به نقطه سرخ‌پوش برگشته‌ایم؛ باز هم جنگ.

بازگشت به جنگ، اما به نفع دولت افغانستان نیست، همان‌طوری که به نفع مردم، گروه طالبان و بازیگران منطقه‌ای و جهانی دخیل در جنگ و صلح افغانستان نیست. اگر دو دهه حضور نظامی آمریکا و متحدان قدرتمندش در افغانستان نتوانست به برقراری صلح، نابودی تروریسم بین‌المللی و به‌خصوص گروه طالبان بینجامد، بدیهی است که کمک‌های میلیاردری ایالات متحده نیز نمی‌تواند جلو خشونت طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی را بگیرد. از سوی دیگر گروه طالبان نیز نمی‌توانند این همه دستاوردهای دو دهه‌ی اخیر در زمینه‌های مختلف، نهادها و نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان را نابود کنند و نیروهای خیزش مردمی که اخیراً در مقابل خشونت‌های طالبان اعلام مقاومت کرده‌اند، را از بین ببرند. بنابراین جنگ و منازعه جاری در افغانستان پیچیده‌تر از این‌که است، خواهد شد.

با بن‌بست پروسه صلح و تمرکز گروه طالبان بر جنگ و پیروزی از طریق زور نظامی، دورنمای جنگ و صلح افغانستان نسبت به هر زمان دیگر کدر و غم‌انگیز است. با توجه به عمق شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان و مناسبات خصومت‌آمیز قومی و سیاسی، اگر واقع‌بینانه به وضعیت موجود نگاه کنیم، در همه‌ی عرصه‌ها به بن‌بست رسیده‌ایم. به غیر از راه‌حل سیاسی منازعه و بازگشت طرف‌ها به میز مذاکرات صلح، هر نوع تلاش دیگر به پیچیده‌تر شدن منازعه می‌انجامد. چرا که با زور نظامی و جنگ نه‌تنها که یکی از طرف‌ها سرکوب و نابود نخواهد شد، بلکه شاهد بُعد دیگری از منازعه خواهیم بود. یعنی تکرار یک جنگ داخلی دیگر در افغانستان؛ همان‌طوری‌که جنرال آستین میلر، فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان پیش‌بینی کرده است که سقوط پیوسته ولسوالی‌ها به دست گروه طالبان و همزمان مسلح‌سازی خیزش‌های مردمی به حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان، این کشور را به جنگ داخلی خواهد کشاند. جنگی که آتش آن دامن‌گیر همه خواهد بود. اما طبق آمار بیشترین قربانی را از مردم افغانستان خواهد گرفت.



دکترهنی، اوبولگولوواو مالداری وزارت
وزارت زراعت، آبیاری و مالداری

د افغانستان اسلامی جمهوری دولت
دولت جمهوری اسلامی افغانستان

معینیت آبیاری و منابع طبیعی
پروژه اضطراری زراعتی و تهیه غذایی



«تصحیح اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد مورخ ۱۲ سرطان ۱۴۰۰»

(تصحیح قیمت از ۷،۷۸۱،۲۰۰ افغانی به ۹،۷۸۱،۲۰۰ افغانی)

بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می‌شود وزارت زراعت، آبیاری و مالداری - پروژه اضطراری زراعتی و تهیه موادغذایی در نظر دارد، قرارداد ۱۷۶،۰۰۰ لیتر تیل (۱۲۰،۰۰۰ لیتر پترول و ۵۶،۰۰۰ لیتر دیزل) در شش زون نمبر تشخیصیه: MAIL-EATS-G-21-001-IOC-NCB را با (شرکت حسیب‌احمدزی لوژستیک، دارنده جواز نمبر ۲۷۵۱۱، آدرس بیز اکمالاتی ناحیه ۴ شهر جلال‌آباد، مرکز ننگرهار جلال‌آباد) با قیمت مجموعی مبلغ (۹،۷۸۱،۲۰۰) نه‌میلیون و هفت‌صد و هشتاد و یک‌هزار و دوصد افغانی اعطا نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می‌توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به (زراعت، آبیاری و مالداری - پروژه اضطراری زراعتی و تهیه موادغذایی) واقع (جمال‌مینه چهارراهی کارته‌سخی) وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارائه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل معیاد فوق‌الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پست در منزلتان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکت‌ها

۴۰۰۰ افغانی

۷۰۰۰ افغانی

شش ماهه

یک ساله

قیمت: ۲۰ افغانی

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.

برای تحقق این رؤیای‌شان از هر تلاشی و از هر نوع خشونت استفاده می‌کنند. هرچند که آن‌ها به صورت رسمی نامی از امارت نمی‌برند اما حکومت اسلامی که آن‌ها خواستار استیلاي آن هستند، هیچ تفاوتی با امارت آن‌ها در سال‌های حاکمیت‌شان در دهه‌ی نود ندارد. قدرت طالبان در حجم خشونت و وحشتی است که تولید می‌کند. این مهمترین ویژگی گروه‌های افراط‌گراست. متوسل شدن به خشونت، خلق وحشت، جنگ، ترور، ازبین بردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی، ضدیت با ارزش‌های مدرن، آنارشیزم و در نهایت تقدیس و تلهیر همه‌ی این اعمال به‌وسیله‌ی امر قدسی وجه اساسی همه گروه‌های افراطی اسلامی است. در نهایت این‌که ارزش‌های مشترک، منابع معرفتی و حمایت‌کننده و پیوندهای عمیق اقتصادی، اعتقادی و فکری طالبان با سایر گروه‌های افراطی منطقه فراتر از تصور است. این پیوندهای عمیق به‌قدری به یکدیگر گره خورده‌اند که نمی‌توان رشته‌های آن را به راحتی پاره کرد. این پیوندهای عمیق یعنی رشد افراط‌گرایی و دوام منازعه در کشور. افراط‌گرایی و تروریسم تهدیدی است که عقوبت آن دامن نه‌تنها مردم افغانستان، بلکه بسیاری از کشورهای اسلامی و منطقه را خواهد گرفت.

در پایان این‌که در بعد داخلی، رقابت‌های سیاسی قوم-محور در طول دهه‌ی دموکراسی و ضعف و ناکارآمدی دولت، موقعیت اجتماعی طالبان را در افغانستان رونق بخشید. در این میان، بخشی از گروه‌های اجتماعی در کشور احساس می‌کنند که منافع و باورهای گروه بنیادگرای طالبان همسو با منافع سیاسی و ارزشی آنان است. همنوایی برخی چهره‌های دینی و سیاسی همچون مجیب‌الرحمان انصاری که گفته بود «کسانی که به‌عنوان مأمورین ملکی، نظامی و یا کسی که با قلم خود، پول خود از نظام فعلی حمایت می‌کند، مرتکب گناه کبیره شده است. بنابراین عسکر و مأموری که در این دولت ایفای وظیفه می‌کند، شریک جرم جنایت این دولت و نظام است. و علمای دینی که نظام کنونی را تأیید می‌کنند از جمله علمای یهود و نصارا هستند» در همین راستا قابل بررسی است.

شکی وجود ندارد که در طولانی مدت با ادامه‌ی این وضعیت، تمام مردم این سرزمین قربانی افراط‌گرایان خواهند شد. چرا که رشته‌ی رهبری چنین جریان‌هایی، هیچ‌وقت در داخل افغانستان نبوده است. هر آن‌چه که با داران این جریان‌ها صلاح ببینند، طالبان مجبور و مکلف به اطاعت از آن خواهند بود. در ضمن، مبنای ایدئولوژیک سلفی‌گری در برابر ارجحیت‌دادن به هویت اجتماعی خاص قرار می‌گیرد. هر کسی و هر گروهی که افراطی‌تر باشد، نزد آن‌ها محبوب‌تر خواهد بود. نمونه‌ی آن را می‌شود در میان قومیت ازبک‌ها در شمال کشور مشاهده کرد. باوجود آن‌که این فرضیه وجود داشت که شبه‌نظامیان گروه طالبان بیشتر از ولایت‌های جنوبی کشور هستند، اما سقوط ولسوالی‌ها در شمال افغانستان در ماه‌های اخیر، این فرضیه را رد کرد. بدنه‌ی نبرد میدانی چند سال اخیر افراطی ازبک‌تباری تشکیل می‌دهد که در سال‌های اخیر به این گروه پیوسته‌اند. بنابراین یکی از پیامدهای قابل تصور تسلط طالبان بر کشور، تبدیل کردن نسل جوان این سرزمین به‌عنوان نیروی جنگی جریان‌های افراطی در سراسر کشور و پذیرایی از سایر افراط‌گرایان در منطقه و جهان است، تا این نیرو برای آرمان‌های سیاسی و دینی افراط‌گرایی در گوشه و کنار جهان بجنگند. به عبارت دیگر با تسلط طالبان بر کشور، افغانستان به یک مکان امن برای رشد و تربیت نیروی جنگی جریان‌های افراطی تبدیل خواهد شد. و کسانی که نخواهند همسو با این جریان عمل کنند، یا نابود می‌شوند و یا مجبور به ترک دایمی این مرز و بوم می‌شوند. فرقی هم نمی‌کند که این افراد مربوط به کدام گروه قومی یا مذهبی باشند.



سقوط در دامن افراط‌گرایی و تروریسم؛ آینده‌ی امارت طالبانی

ماهیت اقتصادی، نفوذ، منافع و سلطه‌ی سایر گروه‌های تروریستی بر این گروه و رقابت کشورهای منطقه‌ای حامی تروریسم موجب خواهد شد که ما بیش‌ازپیش به دامن افراط‌گرایی و تروریسم سوق داده شویم. حتا اگر شورای تصمیم‌گیری کوئته هم بخواهد، نمی‌تواند رشته‌های ارتباط طالبان را با گروه‌ها و کشورهای حامی تروریسم و افراط‌گرا را قطع کند. چرا که ماهیت گروه‌های بنیادگرا و افراطی در تضاد با تکثر و به‌رسمیت‌نشاختن دیگری گره خورده است. گروه طالبان نیز از این قاعده مستثنا نیست. ماهیت آن‌ها نیز با نفی ارزش‌های مدرن همچون حقوق بشر، آزادی بیان، حقوق زنان و ... گره خورده است. نفی ارزش‌های مدرن و بازگشت به ارزش‌های سنتی و دینی وجه مشترک تمامی گروه‌های نوظهور بنیادگرا در منطقه و افغانستان است.

بسیاری از کشورهای خاورمیانه و اسلامی به‌صورت عموم با خطر افراط‌گرایی به‌وسیله‌ی ملی‌گرایانی که به ارزش‌های ناسیونالیستی معتقدند و گروه‌های بنیادگرا که به ارزش‌های رادیکال باور دارند، روبه‌رو هستند. بنیادگرایان با استفاده از بسترهایی چون فقر، نابرابری اجتماعی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی و فقر فکری و اندیشه‌ای جوامع به تبلیغ باورهای رادیکال خود می‌پردازند و با سرعت فزاینده‌ای، هژمونی خود را در این جوامع توسعه می‌بخشند. کشورهای مسلمان با خطر شعله‌ور شدن رادیکالیسم دینی مواجه‌اند. خطری که چون موربانه در حال خوردن ستون‌های اعتقادات، ارزش‌ها و نگرش‌های آنان است. گروه‌های رادیکال اسلامی در بطن خود با زخم‌های تاریخی ناشی از بازگشت به اسلام ناب و ایده‌هایی چون خلافت و امارت روبه‌رو هستند. آرزوهای ناشی از این زخم‌ها یک روز از قامت داعش سرب می‌آورد و روز دیگر در قامت طالبان قابل مشاهده است. رؤیای خلافت و امارت توسط بنیادگرایان زمانی که صورت عملی و اجرایی به‌خود می‌گیرد، به‌دلیل پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی جوامع با به‌چالش کشیدن نظم‌های سیاسی، آنارشیزم، افراط‌گرایی و منازعات طولانی پیوند می‌خورند. منازعاتی که در نهایت به دوگانه‌ی مسلمان-کافر ختم می‌شود. گروهی در یک سر طیف قرار می‌گیرند و گروهی در سر دیگر آن.

رؤیای خلافت و جغرافیای مشخص که بنیادگرایان داعش نتوانستند آن را در جغرافیای عراق تحقق بخشند اینک در قامت امارت طالبان در حال ظهور است. با توجه به تجربه‌ی ناکام طالبان از تداوم امارت‌شان در دهه‌ی نود، آن‌ها

خود را با القاعده استحکام بخشیده و همچنان با گروه‌هایی نظیر «جنبش اسلامی ترکستان شرقی»، «لشکر طیبه»، «سپاه صاحبه»، «جیش محمد»، «شبکه حقانی»، «تحریک اسلامی ازبکستان» و ... ارتباط دارند. بان‌که ماهیت درونی طالبان با آموزه‌های ایدئولوژیک پیونده خورده است اما ساختار تصمیم‌گیری این گروه ناهمگون است. این مسأله ناشی از نفوذ گروه‌ها و کشورهای مختلف منطقه و منافع آن‌ها در پیوند با این گروه است. این تکثر منافع، مانع از آن خواهد شد که رابطه‌ی این گروه با سایر گروه‌های تروریستی و کشورهای حامی آن‌ها قطع شود. بسیاری از شبه‌نظامیان طالبان پیوندهای نزدیکی با گروه‌های مختلف افراط‌گرا در پاکستان دارند. روابط آن‌ها فراتر از روابط سیاسی است. اعضای طالبان پیوندهای عمیق اقتصادی و اجتماعی با گروه‌های افراط‌گرا در منطقه دارند. برخی از شبه‌نظامیان این گروه بیش از آن‌که دغدغه استیلاي امارت و سنت را در افغانستان داشته باشند، نگران از دست‌دادن منافع اقتصادی‌شان از قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و تمویل منابع جنگ هستند. بنابراین سودهای کلان اقتصادی که جنگ افغانستان در اختیار برخی از افراد این گروه قرار می‌دهند، همواره مانعی مهم برای قطع کامل ارتباط این گروه با سایر گروه‌های تروریستی در منطقه است.

از سویی دیگر شبه‌نظامیان طالبان و جنگ افغانستان جدا از سایر عوامل نیازمند پول، منابع اقتصادی، سلاح، آموزش و منابع استخبارتی است. بخشی از این منابع در داخل افغانستان، به‌عنوان مثال از فروش مواد مخدر، تأمین می‌شود. اما بسیاری از این منابع به‌واسطه لابی‌گری با گروه‌های بنیادگرا و کشورهای حامی منطقه‌ای این گروه تأمین می‌شود. بنابراین وابستگی‌های عمیق طالبان به این منابع، هیچ‌گاه به آنان اجازه نخواهد داد که رابطه‌شان را با سایر گروه‌های تروریستی و کشورهای حامی تروریسم قطع کنند. همچنین پالیسی بسیاری از کشورهای حامی تروریسم منطقه و کشورها و گروه‌هایی که منافع برای خود در افغانستان تعریف کرده‌اند، این است که به‌صورت پیدا و پنهان، انرژی گروه‌های تروریستی و بنیادگرای فعال در جغرافیای خود را به سمت افغانستان هدایت کنند.

افزایش افراط‌گرایی؛ مهمترین خطری که در کمین ماست

همان‌طور که پیشتر بحث شد گروه طالبان به دلایل مختلف از جمله سرشت ایدئولوژیک،

و خطر بازگشت به مدینه فاضله‌ی ذهنی بنیادگرایان، بسیاری از مسلمانان و گروه‌های میانه‌رو برای مقابله با زبان‌های افراط‌گرایی که جوانان مسلمان را هدف قرار داده، راهی میانه را در دل سنت اسلامی برگزیده‌اند. پاسخی که بسیاری از پژوهشگران اسلامی، سال‌هاست به‌دنبال آن هستند، «اسلام میانه‌رو» است. برداشتی از دین اسلام که مطابق با ساختار و محتوای ارزش‌های اسلامی است و در عین حال تضاد کمتری با ارزش‌های لیبرال دارد.

حسن ابوهنیه و محمد ابورمان در کار مشترک‌شان تحت عنوان «سازمان داعش؛ بحران سنی و نبرد بر سر جهادگرایی جهانی» نشان می‌دهند، جنبش جدیدی که در دهه‌های اخیر و پس از جریان بیداری اسلامی در جهان اسلام به‌وجود آمد نوعی جهادگرایی است که ریشه در حرکت‌های سلفی گذشته دارد. به اعتقاد آن‌ها سلفی‌گری انواع گوناگونی دارد؛ نظیر سلفی‌گری تکفیری، جهادی، تبلیغی و سیاسی. گروه بنیادگرای داعش نمونه‌ی تمام‌عیار سلفی‌گری تکفیری است. همچنین می‌توان از جریان «حزب‌التحریر» به‌عنوان سلفی‌گری تبلیغی نام برد. در نهایت این‌که با توجه به ماهیت گروه طالبان، می‌توان آنان را آمیزه‌ای از انواع سلفی‌گری دانست. سال‌های ۲۰۱۳ و پس از آن‌که مترادف است با ظهور گروه داعش در عراق، سال‌های اوج سلفی‌گری در جهان اسلام بود. مقبولیت این گروه سلفی به حدی بود که پای بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان افراطی را از سراسر جهان به عراق کشاند.

رابطه‌ی گروه طالبان با شبکه‌های افراطی و تروریستی

شورای امنیت سازمان ملل متحد در گزارش مفصلی که سال گذشته شمس‌ی آن را منتشر کرد دلایل و اسناد محکمی ارائه کرد مبنی بر این‌که طالبان و گروه القاعده همچنان با یکدیگر ارتباط دارند و همکاری می‌کنند. یافته‌های این سازمان نشان می‌داد که شبکه القاعده به صورت پنهانی در ۱۲ ولایت افغانستان در حال آموزش و همکاری با طالبان هستند. این گزارش بیان می‌کند که بیش از ۵۰۰ نفر از جنگ‌جویان شبکه القاعده زیر سایه حمایت طالبان در این ولایات در حال فعالیت هستند.

همچنین نهادهای امنیتی افغانستان معتقدند گروه طالبان برخلاف توافق‌نامه خود با دولت امریکا مبنی بر قطع رابطه‌ی خود با گروه‌های تروریستی، همچنان ارتباط مستمر و پایداری با سایر گروه‌های تروریستی در منطقه و جهان دارد. به باور امنیت ملی افغانستان، طالبان روابط

حسین‌علی کریمی و عبدالاحد محمدی

پرسش اساسی که به آن خواهیم پرداخت این است که اگر بپذیریم طالبان از مسیر گفت‌وگو یا از مسیر جنگ و سقوط ولسوالی‌ها بر کل افغانستان و یا بخشی از آن مسلط خواهند شد، پس از آن چه وضعیتی برای افراط‌گرایی در جغرافیای ما قابل تصور است؟ آیا افراط‌گرایی در منطقه تشدید خواهد شد؟ رابطه‌ی طالبان با گروه‌های افراطی و تروریستی چگونه است؟ آیا طالبان ارتباط خود با این گروه‌ها را تداوم خواهد بخشید؟ و در صورت استیلاي طالبان بر کشور، چه تصویری می‌شود از جامعه‌ی افغانستان داشت؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید به وضعیت کشورهای اسلامی و گروه‌های رادیکال در این کشورها پرداخت. در نهایت رابطه‌ی گروه بنیادگرای طالبان با این گروه‌ها باید بررسی شود.

شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها، سلب‌ریتی‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، افراد و گروه‌های مختلف به‌طور سرسام‌آوری با انتشار عقاید، نگرش‌ها و سبک زندگی خود همه‌روزه ما را دچار ناامنی، پرسش و تغییر می‌کنند؛ به‌نحوی که می‌توان عصر کنونی را عصر ناپایداری ایدئولوژی‌ها و عقاید دانست. حجم وسیعی از عقاید دیگران و مواجهه‌ی ما با آن‌ها موجب تغییرات پی‌درپی در نگرش و سبک زندگی ما شده است.

جنگ فرسایشی افغان‌ها یکی از خطرناک‌ترین پیامدهایش تشدید افراط‌گرایی و رادیکالیسم در افغانستان و منطقه است. جنگ و منازعه‌ی طولانی، شکاف‌های اجتماعی-سیاسی تازه‌ای را خلق کرده است. شکاف‌هایی که موجب به‌وجود آمدن شکل‌های تازه‌ای از افراط‌گرایی شده است. همچنان این منازعه‌ی طولانی، بستر مناسبی برای فعالیت‌های گروه‌های افراط‌گرا در کشور به‌وجود آورده است. در این میان، ظهور گروه‌های رادیکال در افغانستان ماهیت چندگانه یافته است: ماهیت‌های قومی، فرهنگی و ژئوپولیتیک. این در حالی است که تمامی این گروه‌ها به سنت رادیکالیسم دینی وفادار مانده‌اند و خود را از طریق آن تلهیر و قداست می‌بخشند. اکنون گروه‌هایی رادیکال اسلامی، سودای امارت و خلافت دارند (گروه سلفی داعش و گروه بنیادگرای طالبان از این نوعند). کنش همراه با خشونت این گروه‌های رادیکال، موجب شده که عقب‌ماندگی، فقر، نابرابری اجتماعی و سیاسی جوامع در افغانستان و بسیاری از کشورهای مسلمان تشدید شوند. امری که در نهایت جوامع مسلمان را دچار منازعات طولانی و لاینحل می‌کند و آنان را به دام تروریسم خواهند انداخت.

میانه‌روی اسلامی در تقابل با افراط‌گرایی

از نظر مسلمانان لیبرال، بین اسلام و تعهدات لیبرالی نسبت به آزادی، رواداری، حقوق بشر، و حاکمیت قانون مغایرتی وجود ندارد. در عمل، بسیاری از آنان طرفدار دولتی کاملاً سکولار نیستند، اما این امر تنها محدود به مسلمانان نیست. در میان بسیاری از لیبرال‌های هندو، یهودی، و مسیحی نیز باورهای مختلفی درباره‌ی به‌رسمیت‌نشاختن و حمایت دولتی از گروه‌ها و ارزش‌های دینی وجود دارد. مسلمانان لیبرال نیز شامل افراد و گروه‌های مختلفی می‌شوند: از یوسف قرضاوی، پژوهشگر مصری ساکن قطر، تا اد حسین و ماجد نواز، بنیان‌گذاران «بنیاد کویلیام» (اندیشکده‌ای در بریتانیا برای مبارزه با افراط‌گرایی). به‌رغم اختلاف‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد، همگی در راه رسیدن به آرمان‌های خود با چالش‌هایی اساسی مواجه‌اند. مخالفان آن‌ها این چالش‌ها را اغلب این‌گونه توصیف می‌کنند: عقب‌ماندگی ذاتی اسلام، ضدیت با غرب، و تمایل جوامع مسلمان برای احیای شکوه دوران ابتدایی اسلام. باین‌حال، اسلامی که مسلمانان لیبرال در جست‌جوی آن هستند مسلماً اسلام متکی بر دولت‌های ملی است و نه اسلام خلافتی.

با توجه به رشد افراط‌گرایی در جهان اسلام